

به مناسبت پنجاهمین سالگرد بهار پراگ و پایان آن - کریم قصیم

متن پی دی اف : لینک کنید روی متن زیر:

[بهار پراگ](#)

[به مناسبت پنجاهمین سالگرد بهار پراگ و پایان آن](#)

[پژوهش و نگارش :](#)

[کریم قصیم](#)

آینده فلسطین در غزه رقم می خورد - مصاحبه اختصاصی با لیل شهد

ندا یافی، اوریان بیست و یکم، ۱۷ ژوئیه ۲۰۱۸

مصاحبهء بی پردهء لیل شهد، سفیر پیشین فلسطین در پاریس و اتحادیه اروپا در بروکسل با مجله اینترنتی اوریان بیست و یکم. او با پرهیز از زبان قالبی و بدون تابو از انتفاضه مسالمت آمیز غزه، روند اسلو، مستعمره سازی ها ، طرح «کلان شهر اورشلیم»، تضعیف دستگاه حاکم فلسطینی و خطر تغییر جهت مواضع عرب ها ، صحبت می کند. او مناقشه با اسرائیل را در درازمدت بررسی کرده و با قاطعیت یادآوری می کند که مسئله پناهندگان، همچنان مسئله مرکزی است.

ندا یافی - [لینک کنید روی متن زیر:](#)
آینده فلسطین در غزه رقم می خورد - مصاحبه اختصاصی با لیل شهد
مصاحبهء بی پردهء لیل شهد، سفیر پیشین فلسطین در پاریس و اتحادیه اروپا در بروکسل با مجله اینترنتی اوریان بیست و یکم. او با پرهیز از زبان قالبی و بدون تابو از انتفاضه مسالمت آمیز غزه، روند اسلو، مستعمره سازی ها ، طرح «کلان شهر اورشلیم»، تضعیف دستگاه حاکم فلسطینی و خطر تغییر جهت مواضع عرب ها ، صحبت می کند. او مناقشه با اسرائیل را در درازمدت بررسی کرده و با قاطعیت یادآوری می کند که مسئله پناهندگان، همچنان مسئله مرکزی است.

لیلا شهید- این مسئله در مرکز مسئله فلسطین قرار دارد. من نمی توانم از «درگیری اسرائیل-فلسطین» صحبت کنم؛ یک درگیری بین دو حریف اصلی رخ می دهد. درحالی که ما یک «حریف» ساده نیستیم. ما خلقي هستیم که از هفتاد سال پیش، در برابر یک قدرت اشغالگر استعماري قرار داریم. حتي اگر از واژگان سازمان ملل متحد استفاده کنیم، «مسئله فلسطین» آنچنان که می خواهند به ما بقبولانند، از سال ۱۹۶۷ شروع نشده است. این «مسئله» در سال ۱۹۴۸، از روزی آغاز شد که طرح یک دولت ملی یهودی، جایگزین دولتی شد که قرار بود بریتانیایی ها برای استقلال آماده کنند، همان گونه که قیمومت فرانسه، لبنان و سوریه را برای استقلال آماده کرد. در سال ۱۹۱۷، هنگامی که بریتانیا اعلامیه بالفور را تهیه کرد و در نامه ای به لرد وایزمن از «ایجاد موطن ملی برای یهودیان» صحبت کرد، این کشور هنوز قیمومتی بر فلسطین نداشت. البته این اعلامیه نکته ظریفی هم در بر داشت: «روشن است که هیچ اقدامی به عمل نخواهد آمد که حقوق مدنی و مذهبی جمعیت های غیر یهودی موجود در فلسطین را خدشه دار سازد».

چگونه امکان داشت که غیراز این باشد ؟ در آن هنگام، کمتر از ده درصد جمعیت فلسطین یهودی بود. در مقابل ۹۰ درصد جمعیت غیر یهودی، برای یهودیان اولویت قائل می شدند. همان طوری که مونیک شُمیلیه-ژاندرو (Monique Chemillier-Gendreau)، بزرگترین حقوق دان فرانسوی این رشته، یادآوری می کند، این تصمیمی کاملاً بناحق است زیرا حاکمیت هر کشوری همواره به مردم آن کشور تعلق دارد. حاکمیت فرانسه مال مردم فرانسه است، روس ها نمی توانند بگویند که فرانسه به بلژیک ملحق خواهد شد. لبنان دارای حاکمیت است حتی اگر فردا سوریه لبنان را اشغال کند، هیچکس این عمل انجام شده را به رسمیت نخواهد شناخت، زیرا حاکمیت لبنان متعلق به مردم لبنان است و نه به رژیم یا حکومتی دیگر. اما، باوجود این، در مورد فلسطین، کسی درباره «موطن ملی یهودی» که در سال ۱۹۴۸ دولت اسرائیل شد، با خلق فلسطین مشورت نکرد.

برای جلوگیری از درازی کلام، وارد جزئیات رویدادهایی که بر تاریخ فلسطین بین ۱۹۱۷ و ۱۹۴۷ اثر گذاشتند، نمی شویم. اما قراردادن پدیده ها در جایگاه تاریخی آن ها واجد اهمیت اساسی است. مسئله فلسطین با سلب مالکیت زمین به دست جنبش صهیونیستی آغاز می شود (نمی توان از اسرائیل صحبت کرد چرا که هنوز این کشور وجود نداشت)

و این کار از طریق پاکسازی قومی برنامه ریزی شده و با هدف انتقال کشوری با اکثریت عرب، با ساکنان مسیحی، مسلمان و یهودی غیر صهیونیست به دولت ملی یهودی انجام شد. جنبش صهیونیستی که کاملاً سازمان یافته بود، محصول اروپایی آن دوران است. رهبران آن کیستند؟ تئودور هرتسل، داوید بن گوریون، خائیم وایزمن، مناهیم بگین، شیمون پرز... همه این ها اروپایی هستند. آنان از لهستان، لیتوانی، آلمان، اتریش و فرانسه می آیند و در نتیجه در محافل اروپایی، چون ماهی در آب شنا می کنند. در آن هنگام که بریتانیا و فرانسه ی پیروزمند جایگزین امپراتوری عثمانی می شوند، اینان قادرند همه این کشورها را در کنار خود بسیج کنند. این جریان پیش از کشف نسل کشی هولناک رخ می دهد. در سال های دهه ۱۹۲۰ قرن بیستم هستیم و فلسطینیان - از جمله بسیاری از اعضای خانواده مادری من- هنوز ساده لوح بودند؛ آن ها هرگز نمی توانستند تصور کنند که بریتانیا کشورشان را به این شکل به یک اقلیت کوچک واگذار خواهند کرد.

در آغاز، رهبری ملی فلسطین تصور می کرد که در کنفرانس های لندن، پاریس و بیت المقدس، قادر به توضیح اوضاع و تاکید بر بی عدالتی از راه های غیر خشونت بار خواهد شد. به هر حال، یهودیان، مسیحیان، مسلمانان همواره در کنار هم زیر سلطه امپراتوری عثمانی زندگی کرده بودند. لذا آن ها دست به شورش نزدند. شورش مسلحانه در فلسطین در سال ۱۹۳۶ شروع شد و نیز مقاومت بدون خشونت با اعتصاب عمومی تاریخی که شش ماه طول کشید. موتور آن روستائیان بودند. آن ها در مقایسه با طبقه اشراف و بورژوازی فلسطین که به خاطر منافع خاصی با بریتانیایی ها نزدیک یا حتی وابسته بوده و در نتیجه حاضر به مدارا با آن ها، بسیار هشیار تر بودند. و چرا روستائیان؟ زیرا جنبش صهیونیستی با تصاحب زمین ها کشاورزان را بیرون می راندند. یهودیان در جستجوی مکانی بودند که جایگزین کشورهای یی شود که در آن ها از پوگروم ها* رنج برده بودند، نظیر روسیه تزاری یا اروپای شرقی و البته زمان درازی پیش از قتل عام یهودیان در آلمان که اوج بربریت بود.

جنبش صهیونیستی همزمان با دیگر جنبش های ملی گرای اروپایی در قرن نوزدهم ایجاد شد. در آن هنگام، اکثریت یهودیان ایالات متحده را برای مقصد انتخاب می کردند تا این که آمریکا در سال های دهه ۱۹۲۰ سهمیه بندی های سختی قائل شد. برخی از یهودیان در آن زمان، به فلسطین نیز مهاجرت کردند، گرچه جنبش صهیونیستی امکان های

دیگری برای دولت جایگزین پیشنهادی نظیر آرژانتین یا اوگاندا را در نظر گرفته بود. اگر آخرسر فلسطین را برگزیدند، به این دلیل بودند که بریتانیا منافعش را در آن می دید و نه فقط به خاطر ارتباط آن سرزمین با عهد عتیق [کتاب مقدس]. مالکان یهودی مثل لرد روچیلد (شهروند فرانسوی) در فلسطین زمین خریده بودند و نخستین کاری که کردند، اخراج دهقانان فلسطینی از روی زمین برای عرضه انحصاری کار به یهودیان بود. در دوران امپراتوری عثمانی، روستائیان مالک زمین هایی که می کاشتند، نبودند. آن ها زارعان سهم گیری بودند که برای اربابان فلسطینی، لبنانی یا سوری کار می کردند که در محل حاضر نبودند. آنان کاملاً آماده کار برای مالکان جدید بودند. اما، این مالکان درصدد ایجاد طبقه واقعی دهقانان و کارگران یهودی برای دولت آینده بودند.

اخراج دهقانان

یهودیان در کشورهای که زندگی می کردند ، به شکل طبقات اجتماعی شکل نگرفته بودند ، بلکه به صورت « جماعت ها » زندگی می کردند. در این جا بود که بن گوریون بصیرت به خرج داد و به این نتیجه رسید که باید دقیقاً از هیچ، حرکت کرد و ملتی خلق کرد. اگر شلومو ساند می نویسد که «خلق» یهود وجود ندارد (۱)، منظور او به درستی این ست که اهالی یهودی یمن، فرانسه، آرژانتین یا آلمان از منظر قومی و فرهنگی متفاوت هستند و به خلق های متفاوت تعلق دارند.

ایدهء راندن دهقانان، ماکیاولی و فریبکارانه بود؛ این نظریه بسیار پیش از ۱۹۴۸ روند سلب مالکیت از فلسطینی ها را شروع کرد. بدین ترتیب که از همان سال ۱۹۲۰ در سوریه بزرگ که تحت سلطهء عثمانی ها قرارداشت ، مرزی وجود نداشت دهقانان اخراجی احساس نمی کردند که کشورشان تغییر کرده است. و نکته [فاجعه] این است: سلب مالکیت کامل و فریبکارانه فلسطینیان. به یمن پژوهش های ولید خالدي، مورخ دریافتیم که طرح دالت (۱۹۴۷) برای تخلیه فلسطین از ساکنانش طراحی شده بود (۲) و بنا بر پژوهش های بنی موریس ، مورخ جدید اسرائیلی (که امروز «نادم» شده) روشن شد که بن گوریون دستور کتبی داده بود که تا حد ممکن، فلسطینی های بیشتری اخراج شوند تا کشوری با اکثریت عرب، به کشوری با اکثریت یهودی تبدیل شود.

در این جا با یک نسل کشی روبرو نیستیم - چنین ادعائی زیان رساندن به هدف فلسطینیان است- اما این رویداد، بدون تردید نخستین پاکسازی قومی قرن بیستم بود.

اخراج از سال هاي دهه ۱۹۲۰ شروع شد...

ن ي -
.....

ل شهيد - اخراج با بریتانیایی ها شروع شد. سپس، یهودیان خیلی زود تصمیم گرفتند که طرح تقسیم ۱۹۴۷ را بپذیرند، طرحی که به آن ها سهمی بیش از آن چه در تملک داشتند، می داد یعنی ۵۶ درصد سرزمین را، در حالی که کمتر از یک سوم جمعیت (۳۲٪) را تشکیل می دادنده و فقط ۷٪ زمین ها را در اختیار داشتند. به این دلیل بود که فلسطینیان طرح تقسیم را رد کردند. در آن زمان، پدربزرگ مادری من، جمال حسینی نماینده آن ها بود. سخنرانی او در سازمان ملل متحد در نوامبر ۱۹۴۷ در فیلم « فلسطین: تاریخ یک سرزمین » ساخته سیمون بیتون ضبط شده است: «ما طرح تقسیم را نمی پذیریم، اما از یهودیان دعوت می کنیم بیایند با ما زندگی کنند، ما آماده ایم انتخابات برگزار کنیم و هر شهروند حق یکسان در رای داشته باشد. ما کشوری دموکراتیک برای یهودیان، مسیحیان و مسلمانان بنیاد خواهیم گذاشت.» اما، آنان به یک معنی این کشور «لایک» را نمی خواستند، زیرا به دنبال یک دولت یهودی بودند. لذا فقط یهودیان طرح تقسیم را پذیرفتند با این ایده اولیه که در آینده سرزمین را گسترش دهند.

درست فردای طرح تقسیم ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷، میلیشای هاگانا، پیشگامان ارتش اسرائیل، اعلام کردند که به همه روستاهای سرزمین های واگذار شده به فلسطینیان حمله خواهند کرد. آن ها دهکده ها را از دم منفجر کردند، ۴۸۰ روستای فلسطینی به آتش کشیده شدند و اهالی را کشتار کردند. زیرا می بایست به هر قیمتی شده، آن ها را مجبور به رفتن می کردند تا تعادل جمعیتی کشور را که اکثریت عرب داشت به اکثریت یهودی تبدیل کنند. مادرم تعریف می کرد که چگونه پس از دیرباسین (۳)، با بلندگو در شهرها و روستاها می گشتند و تهدید می کردند که: «اگر نمی خواهید سرنوشت دیرباسین را پیدا کنید، بار و بندیل خود را برداشته و بروید». و آن ها رفتند. من دوباره تاکید می کنم که جنبش صهیونیستی مسحور مسئله جمعیتی بود. و امروز در سال ۲۰۱۸، ضربه روحی آن چه ۷۰ سال پیش در فلسطین رخ داده - نکهه - هنوز تازه است.

در ابتدا مهاجرت اجباری ۷۵۰ هزار فلسطینی که باید ۳۰۰ هزار جابجائی جنگ ۱۹۶۷ را هم به آن افزود، آن ضربه را تازه نگه میدارد.

امروز، اکثریت فاحش جمعیت فلسطین در تبعید به سر می برد که در ۱۹۴۸ یا ۱۹۶۷ اخراج شده اند.

وسواس جمعیتی اسرائیل

اگر در اسرائیل، مسئله جمعیت یک مشغله ذهنی است، به این دلیل است که ترس دائمی جنبش صهیونیستی را تسخیر کرده و علت آن نسل کشی و پیش تر از آن، پوگروم های کشورهای اروپائی ست و گمان می برند که تعداد جمعیت مناسب ترین پاسخ آن است. تعداد ساکنین در کشوری انحصاری. ناسیونالیسم (ملی گرایی) اسرائیلی ها افراطی است. اما، این ترس ست نابودکننده، حتی اگر فکر می کنند که با اسلحه و بمباران می توانند از خود محافظت کنند. به نوبه خود ما هیچ مشکلی برای زندگی در یک کشور چند قومی، چند فرهنگی نداریم چرا که هراسی نداریم. از سوئی، در کشورهای عربی با یهودیان بسیار خوب رفتار می شد، حتی به مثابه اقلیت، چرا که از میان آن ها وزیر، مدیر موسسه و مقامات بالا داشتیم، نظیر مشاور پادشاه مراکش، و زمانی که اروپا در وحشت اتاق های گاز به سر می برد، یهودیان در عراق یا لبنان نخبگان را تشکیل می دادند.

ن ی - اسرائیلی ها در فلسطین و فلسطینی ها در اسرائیل
اسرائیلی ها

ل شهید - البته، زیرا یهودیان را «اهل کتاب» می شمارند (دین های یکتاپرست را مسلمانان اهل کتاب می خوانند). آن ها از یک بی خدا نفرت خواهند داشت اما نه از یک یهودی معتقد، در حالی که در کشورهای اروپائی، این احساس در بینش مسیحیت و «خداکشی»** ریشه دارد. در اسلام موسی و همچنین عیسی را پیغمبر می دانند.

پس از ایجاد دولت اسرائیل، نوعی پس زدن یهودیان در جهان عرب دیده می شود زیرا مشکل بیعت دوگانه double allégeance *** به وجود آمده بود.

ن ی - اسرائیلی ها در فلسطین و فلسطینی ها در اسرائیل
اسرائیلی ها. فلسطینی ها

ل شهید - باید پذیرفت که از ۱۲ میلیون فلسطینی در جهان، ۷ میلیون نفر پناهنده هستند که در فلسطین، اردن، سوریه و لبنان پراکنده اند. اکثریت قابل ملاحظه آنان بی وطن هستند، مدرک هویتی ندارند به جز کارت «اداره سازمان ملل متحد برای پناهندگان

فلسطیني در خاورمیانه» UNRWA که کارت هویت آن ها به حساب می آید. پناهندگانی هم وجود دارند که تابعیت کشورهای عربی، اروپا، آمریکا، استرالیا و کانادا را گرفته اند و در ضمن داشتن ملیت این کشورها، پناهنده فلسطینی مانده اند.

اسرائیلی ها از این که فلسطینی ها، پیرو قطع نامه ۱۹۴ مجمع عمومی سازمان ملل (دسامبر ۱۹۴۸) حق بازگشت را مطالبه کنند، وحشت دارند، در حالی که در همه جا، جامعه بین المللی این حق را به رسمیت می شناسد.

باید مرتباً یادآوری کرد که ریشهء مسئله، سال ۱۹۴۸ است، هر چند مدتی ست که در این مورد صحبتی نشده است. همه چیز از آن جا شروع می شود. ما در چشم انداز صلح، از روی بزرگواری و با دغدغهء مصالحه، پذیرفتیم که دولت مان را به کرانه باختری رود اردن، بیت المقدس شرقی و غزه محدود کنیم، مکانی که بیشترین جمعیت فلسطینی در آن زندگی می کنند. این امر، به این معنی نیست که بقیه سرزمین بخشی از فلسطین نبود. در حالی که اسرائیلی ها از روسیه، اسپانیا، آلمان، فرانسه، یمن و مراکش آمده اند.

امروز، هفتاد سال بعد، یک خلق اسرائیلی وجود دارد. یاسر عرفات چهره ای تاریخی بود که با داشتن حس مسئولیت و توانایی در سال ۱۹۸۸ در الجزیره گفت: ما راه حل همزیستی را می پذیریم، ما می پذیریم که بر بخشی از میهن مان، یعنی کرانه باختری، باریکه غزه و بیت المقدس یک دولت ایجاد کنیم. ما یهودیان را از منازل شان بیرون نخواهیم کرد حتی اگر بر اساس طرح تقسیم، جلیله و «مثلث» (فضای بین جنین، طولکرم و نابلس) نیز به ما تعلق می گرفت. در صورتی که این دولت فقط ۲۲٪ فلسطین را شامل می گردد (در مقابل ۴۴٪ طرح تقسیم). باوجود این، بنیامین نتانیاهو و جنبش صهیونیستی کنونی حتی حاضر نیستند این ۲۲٪ را بپذیرند. به همین دلیل است که آن ها با مستعمره های شان مرتباً زمین ها را به تدریج تصرف می کنند.

روز جهانی پناهندگان البته منحصرأ شامل فلسطینیان نیست، اما در جهان، هیچ مورد نمادینی مانند ما وجود ندارد، یعنی جایی که بخش مهمی از یک جمعیت که خود را به مثابه ملتی می داند در اردوگاه های پناهندگان به سر برد. در همه جنگ ها پناهنده وجود دارد، در جنگ های ویتنام، در آفریقای جنوبی، در بوسنی، کوسوو، الجزایر و کامبوج نیز پناهنده وجود داشت. اما آنان به کشور خود بازگشتند.

استفاده از حق بازگشت به دولت فلسطین یا انتخاب ماندن در محل اقامت خود پس از تایید کشور میزبان ضمن حفظ ملیت فلسطینی اش. دو مذاکره کننده ارشد یوسی بیلین، وزیر دادگستری وقت اسرائیل و نبیل شعث، مذاکره کننده اصلی فلسطین بودند و به همین دلیل این پرونده در آن زمان پیشرفت های زیادی داشت. نبیل شعث به یوسی بیلینی گفت: «ما نیاز داریم که شما با سوگند بپذیرید که قطعنامه ۱۹۴ را به رسمیت می شناسید، اما ما اجرای آن را برای همه پناهندگان نمی طلبیم» و یوسی بیلینی پاسخ داد: «و من از تو می خواهم که بگویی که آن را برای ۷ میلیون نفر به اجرا در نمی آوری. به سهم خود، ما حاضریم صدهزار نفر از پناهندگان لبنان را که از جنبه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اوضاع وخیمی دارند بپذیریم.» . این چیزی است که نامش را "پارامتر کلینتون" گذاشتند، که ضروری ست روزی به آن رجوع شود.

این نکته از جنبه نمادین اهمیت داشت، زیرا این پناهندگان در خود اسرائیل جذب می شدند. به عقیده من، اکثریت آن ها مایل نخواهند بود که در کشوری ویژه یهودیان زندگی کنند. کافی ست به اوضاع فلسطینی های مانده در اسرائیل نگاهی بیافکنیم، عذاب واقعی ست.

غزه، مهد ناسیونالیسم

به همین دلیل، غزه اهمیت بسیار دارد. روزنامه نگاران از غزه، یعنی باریکه زمینی به وسعت ۳۵۶ کیلومتر مربع، صحبت می کنند بدون این که واقعا آن را بشناسند. هنگامی که مادرم کودک بود، غزه ساحلی بود که با پدرش در آن بازی می کرد و برای پرندگان تور می نهاد. مکان معرکه ای بود که به سختی چند هزار نفر در آن سکونت داشتند. سه شهر وجود داشت: غزه، خان یونس در جنوب و جبلیه در شمال. همین. اکنون، دو میلیون جمعیت دارد که اکثریت بزرگ آن ها پناهندگان شهرهای پیرامون غزه هستند که در سال ۱۹۴۸ ویران شدند. پناهندگان با پای برهنه می رفتند تا به نزدیک ترین محل خارج از اشغال اسرائیلی ها برسند. اهالی شمال در جلیله، به لبنان رفتند؛ ساکنان کرانه باختری به اردن رفتند؛ و ساکنان «مثلث» به غزه رفتند. بنابراین، غزه محل سکونت ۹۵٪ از پناهندگان روستاهایی است که در معرض دید آن هاست و آنان می توانند در آن سوی مرز با دوربین آن روستاها را ببینند. آن ها می بینند که روستاهای شان به کیبوتص یا موشاو تبدیل شده که برای آنها غیر قابل دسترسی است. در نتیجه، آن ها در زندانی با آسمان باز زندگی می کنند. آیا جای تعجب دارد که آنان دست به شورش می زنند؟

اهالي آن دوره فلسطين هنوز زنده اند، زيرا نكبه هفتاد سال پيش رخ داده و در نتيجه همه زنان و مردان بالاي هفتاد سال، روستاي شان را به خاطر دارند. روستاي آن ها در برابر چشم آن هاست، هر چند نامش تغيير يافته است. اغلب مي گويم: اين يك مناقشه نيست، تراژدي يوناني ست. آيا شما، در جهان افرازي را مي شناسيد كه كشورشان مقابل چشم شان باشد ولي آن ها نتوانند در آن قدم بگذارند؟ كه ارتشي جلو آن ها را مي گيرد؟ كه اشغال و جنگ، جمعيتي را كه بر روي يك سرزمين زندگي مي كنند به دو نيم تقسيم كند.

غزه به صورت تمام و كمال شهر پناهندگان است. نام آن را «سووتوي فلسطيني»**** گذاشته اند. تراكم جمعيت در آن بالاترين ميزان در جهان است. افراد، بر روي هم سوارند. ده ها كيلومتر اردوگاه پناهندگان را مي بينيد كه در فقر زندگي كرده ، از زمين، دريا و هوا در محاصره اند. درست است كه ارتش اسراييل در سال ۲۰۰۳ از داخل غزه عقب نشيني كرده ولي آن گونه كه در گزارش ها مي بينيم، مرزهاي زميني، دريائي و هوائي را ترك نكرده است ؛ ارتش اسراييل حتي ماهيگيران را ممنوع كرده كه فراتر از چند كيلومتر در دريا بروند. ارتش با جنگنده هاي اف ۱۶ و هواپيماهاي بدون سرنشين [پهباد] ساخت اسراييل يا وارداتي بر آسمان تسلط دارد. در اثر اين محاصره ، به موجب حقوق بين المللي، غزه همواره زير اشغال است. در حالي كه آنان با كلمات بازي مي كنند كه: «آري، ولي اين امر بدين دليل است كه در حالي كه ما آن جا را ترك كرده بوديم، فلسطينيان به بمباران ما ادامه مي دادند». اما، نه ! آن ها هرگز محل را ترك نكرده اند، آن ها از درون غزه عقب نشيني كرده و با خود ۸۰۰۰ كولون [مستعمره نشين] را بردند، كه در مقايسه با ۷۰۰ هزار كولون ساكن کرانه باختری و بیت المقدس شرقي ميزان كمي است. از سوي ديگر، هاسباراي (تبليغات و پروپاگاندا) اسراييل همچنان مدعي ست كه حماس مسئول هرج و مرج درغزه است. عده كمي مي دانند كه در سال ۲۰۰۵، شارون از تحويل سرزمين اشغال شده غزه به تشكيلات خودگردان خودداري كرد و آگاهانه آن جا را در اختيار حماس باقي گذاشت تا پس از خروج اسراييل هرج و مرج حاكم شود. اين ضربهء ماهرانه اي بود كه شارون زد تا بر روي کرانه باختری متمرکز شود. بلافاصله، او ساختمان ديوار را شروع كرد. درست همزمان با عقب نشيني از غزه. درواقع، هدف همه نبردهاي اسراييليان، تسخير زمين بدون اهالي ست. هدف عمده آن ها چنين ست: تسخير زمين براي مستعمره سازي. اسراييليان اهالي را نمي خواهند، بازهم به مسئله اشغال ذهني جمعيتي بر مي گرديم. اين دليل اصلي خروج از غزه است: مستعمره

کردن بهتر کرانه باختری از جمله بیت المقدس شرقی.

کمیته ای برای «بازگشت بزرگ»

ن ی - بین المللی سازمان حقوق بشر - بین المللی
سازمان ملل متحد

ل شهید - دقیقا. حتی رابین می گفت: «من می خواهم بینم که غزه در دریا غرق شود». زیرا او در رودروئی با مقاومت غزه، سربازان جوان را از دست می داد، غزه، نه فقط پرجمعیت ترین بلکه مقاوم ترین، شجاع ترین، مبتکرترین است و شگفت انگیز نیست که همه جنبش های فلسطینی، مثل الفتح و حماس، از غزه برخاسته اند. زیرا آن جاست که درد و رنج عمیق تر است. و این مقاومت هرگز قطع نشده است. در سال ۱۹۵۶ در غزه بود که شارون «خرد کردن فلسطینیان»، شکنجه و کشتار آن ها را آغاز کرد. غزه در سال ۱۹۵۶ و نه در ۱۹۴۸، اشغال شد و تا آن زمان مصرغزه را اداره می کرد. به این جهت غزه هنوز این حافظهء مقاومت را حفظ کرده و هرگز از تلاش نیافتاده است. این مقاومت چه اسلام گرا باشد، چه ملی گرا یا کمونیست، اهمیت چندانی ندارد، غزه، جنبش مقاومت است. و آن چه شما در آن جا دیدید، با این جنبش فوق العاده که ۳۰ مارس، روز زمین آغاز شد و روز ۱۴ مه، روز نکهه ادامه یافت، کارآترین نسل، جوانان بین ۱۵ و ۲۵ سال است که می گویند: «ما نمی پذیریم که تحقیر شویم؛ الهام بخشان ما گاندی، نلسون ماندلا و مارتین لوتر کینگ هستند». آن ها در «کمیته برای بازگشت بزرگ» سازمان یافته اند. نخوت دونالد ترامپ آن ها را برانگیخت، ترامپی که با نقض حقوق بین المللی، که بیت المقدس شرقی را از ۵۱ سال پیش، سرزمین اشغال شده می شناسد، به تنهایی و به طور یک جانبه تصمیم گرفت که «اورشلیم پایتخت اسرائیل است» و سفارت آمریکا را بدانجا منتقل کرد.

تازه، از آن هم بدتر، او تصمیم گرفت تا کمک مالی به UNRWA آژانس سازمان ملل متحد برای کمک به پناهندگان فلسطین و امور آنها را قطع کند. و خانم سفیر او بی شرمی را به حدی رساند که گفت: «باید این آژانس را منحل کرد چرا که در توهم حق بازگشت شرکت می کند». ایالات متحده کمک ۶۵ میلیون دلاری را، که برای تغذیه پناهندگان در اردوگاه ها اختصاص داشت، حذف کرد. و در حالی که وزیر امور خارجه سویس همین موضع را می گرفت، کمیسر عالی سویسی آژانس، پیر کراهندبول - که مردی است فداکار و برجسته در زمینه کاریش - از کشورهای اروپائی دیدار می کرد و علیه امکان انفجار «ده داعش» در

نتیجه چنین تصمیمی هشدار می داد. در واقع، ساکنان اردوگاه ها فقط از طریق کمک آژانس UNRWA زندگی می کنند. ۷۰ سال است که مدرسه ها، مدارس UNRWA است، درمانگاه ها، درمانگاه های UNRWA است و کمک به فقیرترین خانواده ها را UNRWA انجام می دهد.

دستگاه تبلیغاتی هاسبارا به حماس حمله می کند تا جنبش جوانان را ناحق قلمداد کند. اما، جوانان با تظاهرات خود به ترامپ پاسخ می دهند. هیچ کس در رسانه ها اشاره نکرد که یکی از دلایل کارزار آن ها همین بود. باید رمزگشایی را آموخت. ما با دو پدیده روبرو هستیم: هفتادمین سالگرد نکه، اعلامیه آمریکا درباره بیت المقدس، و همچنین جنگ ترامپ و دوستانش علیه UNRWA. روز ۲۴ ژوئن کمیسیون کلیه کشورهای عضو در نیویورک برای بررسی چگونگی ادامه کمک بدون آمریکا برگزار شد. زیرا، آمریکا نخستین کمک کننده مالی سازمان ملل بود.

به این دلیل ها، جوانان تصمیم گرفتند که سکان را در دست گیرند. آن ها حماس را رد می کنند زیرا در یازده سال حکومت، فقط به دنبال بلندپروازی های سیاسی و مالی اش بوده و برای اهالی غزه کاری نکرده است. جوانان همچنین آبروی تشکیلات خودمختار را برده اند زیرا معتقدند که فاسد است و یازده سال است، یعنی از زمان پیروزی انتخاباتی حماس در سال ۲۰۰۶، که پای این تشکیلات به غزه نرسیده است. متأسفانه، تشکیلات خود مختار اجازه داده که اروپایی ها و آمریکایی ها آن را به یک بازی نمایشی شرم آور بکشانند که بواسطه آن نتیجه انتخابات زیر سوال برده شد.

ن ی -.....

سیمد ناظر! در آن هنگام، من سفیر فلسطین در اتحادیه اروپا بودم. و همه گواهی دادند که انتخابات در شرایط شفاف انجام شده است. یک سال بعد، حماس با کودتایی قدرت را با زور به دست گرفت. اگر اجازه داده بودند که حماس به صورتی دموکراتیک قدرت را در دست بگیرد، همه می توانستند حکومت او را داوری کنند. در حالی که حماس را به یک قربانی تبدیل کردند و آخر سر به او نقشی زیبا دادند. در آن حال حماس خود را بی قید و بند دید چون در مقابل نتیجه هیچ مسئولیتی احساس نمی کرد، زیرا که تشکیلات خودمختار، آمریکا و اروپا عملکرد او را بایکوت کرده بودند. با این همه، می توان در مورد اراده آنان در خدمت به اهالی غزه تردید کرد. پیروزی انتخاباتی آن ها بیشتر به اراده فلسطینی ها برای تنبیه فتح

ارتباط داشت و نه پشتیبانی واقعی. این عقیده شخصی من است و من با بایکوت نتیجه انتخابات ۲۰۰۶ مخالف بودم.

قدرت ابتکار جوانان

از سوئی جوانان به تشکیلات خودمختار می‌گویند: «ما شما را نمی‌خواهیم، زیرا شما ما را رها کرده اید». ولی آن‌ها حماس را نیز مخاطب قرار می‌دهند: «با حملات احمقانه موشک‌های دست‌ساز، لوله‌هایی که پر از مواد شیمیایی کشاورزی می‌کنید و به شهرهایی نظیر سدروت که ساکنان آن غیرنظامیان بیچاره اند پرتاب می‌کنید، ما را در معرض انتقام جوئی ویرانگر قرار می‌دهید». در واقعیت، سه تهاجم پی‌در پی در ۲۰۰۸، ۲۰۰۹ و ۲۰۱۴ غزه را کاملاً ویران کرده و هزاران زخمی‌بار آوردند. اینان نه در میان رزمندگان حماس که در زیرزمین مخفی شده بودند، بلکه عمدتاً در میان زنان و کودکان، که اغلب برای ابد علیل شدند، قرار داشتند. بمباران‌ها مثل باران بر روی محلات غیرنظامی می‌بارید، مانند سوریه اکنون.

جوانان جنبشي توده اي ، ولي بدون خشونت مي خواستند و با اين همه ، ايستادگي کردند زيرا در غزه ، که اسلحه ارزان فراوان است ، وسوسه شديد است (به سادگي مي توان یک کلاشنیکف را ۲۰ دلار خريد...) جوانان خود را بسيار مبتکرشان مي دهند: با دود سياه لاستيک هاي سوخته ميدان دید تيراندازان ماهر اسرئيلي را کدر مي کنند ، با آئينه هاي بزرگ که با پلاستيک مي سازند ، چشمان آن ها را با نور «کور» مي کنند . آخرين اختراع جوانان استفاده از بادبادک هاست ، بازي اي کمي گران که نوجوانان در محيطي فقير انجام مي دهند . اين بازي براي کنار دريا مناسب است . آن ها شبيه هواپيماهاي بدون سرنشين به بادبادک ها دوربين سوارمي کنند ، و گوي هايي از بنزين را به آن ها آويخته ، آتش زده رها ميکنند . البته درست است که در اين ميان ، مزرعه هاي کشاورزي نيز آتش مي گيرند . آن ها از خود دفاع مي کنند!

قدرت بدون خشونت

. □□□□ □□ □□□□□ □□□□□ □□□□□ □□ □□ □□ □□ □□ □□□□□□□□ - ن و

ل شهيد - راستي؟ چه طنزي، كساني كه با گلوله هاي واقعي سر جوانان را هدف مي گيرند!! كساني كه در يك روز ۶۲ نفر را مي كشند، ۷۰۰۰ نفر را زخمي مي كنند كه استخوان هاي برخي از آنان چنان خرد شده است كه تا آخر عمر عليل خواهند بود؟ اين باد بادهای آتشين بر

روي مزرعه ها مي افتند و ايجاد حريق مي كنند، اما در برابر زورگوئي هاي ارتش اسرئيل چيزي به حساب نمي آيد. اين آخرين شكل انتفاضه است و منظور من، معنای عربي واژه است: استوار ايستادن، سر بلند كردن. ابتدا، اين جنبشي است نسبت به نفس خود. براي نخستين بار، در لبنان از اين واژه استفاده كردند، هنگامي كه پناهندگان، «اداره دوم ارتش لبنان» (سرويس امنيتي) را از اردوگاه خود بيرون كردند. آن ها مفهوم واژه را به من توضيح دادند: سرنوشت خود را به دست گرفتن. آن ها تلفاتي ببار نياوردند. در ۱۹۶۹، در دوازده اردوگاه لبنان، قيام كردند و رمون اده وزير کشور وقت، هوشمندی به خرج داد و به سرويس هاي امنيتي لبنان دستور تخلیه اردوگاه ها را داد. اين کار به صورتي مسالمت آمیز انجام شد. سازمان آزادي بخش فلسطين (ساف) مدیریت ۱۲ اردوگاه را به عهده گرفت و تا امروز ادامه دارد. سپس در سال ۱۹۸۷، انتفاضه ديگري در فلسطين رخ داد كه باشکوه بود، چرا كه بدون خشونت بود. انتفاضه ديگري در ۲۰۰۲ روي داد كه شكوه كمترى داشت زيرا مسلحانه تر بود و اکنون باز انتفاضه بدون خشونت از سر گرفته مي شود.

خوب ملاحظه مي كنيم كه حافظه خلق ها چقدر از مبارزه براي استعمارزدائي درس مي گيرد. آن ها قدرت عمل بدون خشونت را درك مي كنند. حتي در برابر اين بدترين خشونت كه اشغال نظامي ست. متأسفانه، جهان فقط تصوير كاميكازها (انتحاري ها) يا آدم كشان داعش را به ياد مي آورد. آن ها خشونت دولت ها را نمي بينند، تروريسم دولتي را كه اسرئيل بر غيرنظاميان روا مي دارد، نيز نمي بينند. كسي جرئت نمي كند كه آن ها را به عنوان تروريسم دولتي نكوهش كند. من به برکت اين جوانان است كه از نو تمايل به سخن گفتن پيدا کرده ام. آن ها به مبارزه معني و جهت مي دهند، اميد را زنده مي كنند.

ن ي - انتفاضه ها در فلسطين و لبنان و عراق و افغانستان و ...
انتفاضه ها در ...

ل شهيد - مزخرف است. بازهم طبق معمول هاسبارا ***** است. اين تظاهرات ها كاملا خود بخودي اند، آن ها ترجمان اراده مردمی هستند، حتي مي توانم بگويم كه عليه استابليشمنت (دستگاه حاكميت) فلسطيني، خواه حماس، خواه تشكيلات خود گردان، جهت گرفته است. آنان به ويژه جوان ها هستند كه خانواده هايشان دورشان حلقه زده اند. اروپائيان از ديدن بچه هاي كوچك ناراحت مي شوند، ولي نمي خواهند جنبه جشنواره اي اين گردهم آئي ها را، جا يي كه جوانان

چادرزده اند، پیک نیک می کنند، موسیقی پخش کرده و بازی می کنند، درک کنند. می خواهید این جوانان به کجا بروند ؟ در کشوری در محاصره و بدون هیچ تفریحی ؟ این، یادمانی شاد بود، پر از شادمانی زیستن . چرا فقط اسرائیل حق بزرگداشت هفتادسالگی اش را دارد، والبته با اجرای «فصل فرهنگی» در «گران پاله» در همین پاریس ؟ آن جا، با امکانات موجود ،اراده دوباره سر بلند کردن خلق فلسطین را که از روستاهای شان اخراج شدند، در روز روشن گرامی می دارند. این جوانان در مقابل دوربین ها، کلیدها را تکان داده و می گویند «خوب نگاه کنید، فراموش نکرده ایم». این جوانان به سخنان بن گوریون در سال ۱۹۴۸ اشاره می کنند که می گفت «سالمندان خواهند مرد و جوانان فراموش خواهند کرد» (۵).

□ □□□□ □□□□□□ □□□□□□ □□ □□ □□□□□ □□□□ □□□□ □□□ □□ □□- ن ی

ل شهید - بیشتر باید گفت سرکوبی جنایت کارانه! این انحراف همه رژیم های نظامی است که انسانیت مردم سرزمین اشغال شده را کاملاً سلب می کند و - شهادت استفاده از این واژه را داشته باشیم - به سوی تروریسم دولتی کشیده می شود ، به این خیال که طبیعت یک سرکوب جنایت کارانه می تواند جوانان دیگری را در بیت المقدس شرقی یا کرانه باختری از انجام کارزار های مشابه منصرف کند. اما هیچ کس گول نمی خورد. در هیچ جا، با گلوله واقعی به سوی غیرنظامیان غیرمسلح شلیک نمی کنند. همه کنوانسیون های بین المللی آن را ممنوع کرده است. به همین دلیل است که « عفو بین المللی » و سازمان دیده بان حقوق بشر از جنایت جنگی صحت کرده و حساب باز می خواهند.

به همین منظور نیز هم هست که ایالات متحده از شوراي حقوق بشر بیرون می آید. زیرا در آن جا نشان می دهند که جنایت جنگی رخ داده است. مثل همان جنایت هائی که در سوریه رخ داده است. و در دیوان جنائی بین المللی آن ها را محاکمه خواهند کرد، زیرا بالاخره، تشکیلات خودمختار خواستار محاکمه شده است. باوجود این، تا کنون، پس از سه جنگ ما شکایت نکرده بودیم. چرا ؟ زیرا هر بار که ابوماذن (۶) می خواست مسئله را در دیوان جنائی بین المللی مطرح کند - دونالد ترامپ و حتی باراک اوباما - به او می گفتند: «اگر مسئله را به دیوان جنائی بین المللی بکشانید، ما نمی توانیم در روند صلح به شما کمک کنیم و شما ما را درمخمصه قرار خواهید داد»، و در نتیجه او هم منصرف می شد. ضروری بود که همه امید های او نسبت به ایالات متحده قطع شود تا مسئله را به این دیوان بکشاند. بالاخره! فاتو بنسوده، دادستان کل در حال بررسی پرونده است و قرار است

هیئتی برای بررسی بفرستد. البته، اسرائیل به آن هیئت، اجازه ورود نخواهد داد. اما، به حد کافی مدرک وجود دارد که بدون بازدید این هیئت نیز، بتوان جنایت ها را قضاوت کرد. برای اسرائیل، جنگ با حماس از طریق بمباران هوایی بسیار آسان تر از مبارزه با جوانان بادیادی به دست است.

طرح آمریکا نمایشی مضحک است

«...»

ل شهید - نمایش مضحکی است. این بزرگترین کلاهبرداری قرن است. تنها کسانی که در این « معامله » مورد مشاوره قرار نگرفتند، فلسطینی ها هستند. دونالد ترامپ با دامادش کوشنر و دوستش گرینبلات که هر دو از مدافعان شهرک های مستعمره (کلنی ها) هستند، با سعودی ها، اماراتی ها، بحرینی ها، مصری ها، اردنی ها مشورت کرده اند، اما نه با فلسطینی ها. در نتیجه، فلسطینی ها به هیچ وجه کوچک ترین علاقه ای نسبت به این طرح نشان نمی دهند، و حتی می توان گفت که این طرح توجه آن ها را نیز جلب نمی کند. حتی اقدامی هم نمی کنند تا از محتوای آن مطلع شوند زیرا این وضع واقعا توهین آمیز است. پس از هفتاد سال نکبه و ۲۵ سال مذاکرات پس از اسلو، فردی مثل دونالد ترامپ جرئت می کند، بدون حضور طرف اصلی یعنی فلسطینی ها از روند صلح صحبت کند؟ از نگاه من، کوشنر، گرینبلات و فریدمن اسرائیلی هستند. کوشنر مستقیما به کولونی بزرگ بیت ال که چفت رام الله است، کمک مالی می کند. خانواده او در بیت ال زندگی می کند. اما، نکته وخیم تر این است که برای اولین بار فرایندی آغاز شده است که کشورهای عرب در اردوی دشمنان ما هستند.

عربستان سعودی، امارات متحده عربی، بحرین، مصر و متاسفانه اکنون اردن، در اردوگاه آمریکائی-اسرائیلی هستند.

من هرگز تصور نمی کردم شاهد چنین لحظه ای باشم. این که در گذشته، این جا و آن جا، اقداماتی برای عادی سازی روابط با برخی کشورها نظیر مراکش، لبنان ... انجام شده باشد، چیز دیگری ست. اما نه بدین گونه: به صورت آشکار، کشورهایی در مورد فرایندی موضع می گیرند که فلسطینی ها اصلا در جریان آن نیستند، این خیانت بزرگ است. روی واژه پافشاری می کنم. و تازه من از کشورهای عربی صحبت می کنم و

نه اروپا که طبعی ست که بیشتر از عرب ها عرب نیستند! ترامپ به هر حال اروپا را نمی خواهد. قاعده یک جانبه گری چنین است؛ او نه سازمان ملل را می خواهد، نه ناتو را و نه G7 (۷ کشور بزرگ) را. و حالا، همدست پیدا کرده، «دست نشانده و زیردست»، یعنی کشورهایی که به یک شکلی بدهکار هستند. از خود می پرسیم که محمد بن سلطان از کجا می آید، فردی که بالاخره پادشاه کشوری خواهد شد که اماکن مقدس سنی های سراسر جهان در آن قرار دارد. و او می خواهد طرح صلحی را بپذیرد که بیت المقدس را پایتخت انحصاری اسرائیل می شناسد؟ بیت المقدس (اورشلیم) که سومین مکان مقدس اسلام سنی است؟

□□□□ □□□□ □□ □□ □□□ □□□□ □□□□ □□ □□ □□ - ن ی

ل شهيد - من هم واقعا از خود مي پرسم. آيا اوترقي اش را در ازاء خدمتي كه بعد ها به آنها خواهد كرد، مديون آمريكائي هاست ؟ زيرا پيش بيني نشده بود كه او وليعهد شود. آمريكائي ها نسبت به شاهزاده محمد بن نايف نظر خوبي داشتند و او روابط خوبي با باراك اوباما داشت. پس از سوءقصدهاي ۱۱ سپتامبر، به خاطر همكاري هاي باارزشش مورد تمجيد قرار گرفت. با اين همه، در عرض ۲۴ ساعت او را كنار گذاشتند و ناگهان، محمد بن سلمان وليعهد شد. شايد او را براي ايفاي نقشي كه امروز بازي مي كند، آماده کرده بودند ؟ اما، فكر نمي كنم كه مردم عربستان اين مواضع را بپذيرند.

ن ي - ...

ل شهید - من گمان نمی کنم که سعودی ها تا این حد ابله باشند که این فضیلت ناگهانی ضدفساد را باور کنند، در حالی که همه واسطه های قراردادهای کلان بدون استثنا در این فساد غرق بودند و در هر قراردادی با غرب، در مورد خرید اسلحه و کالاهای دیگر، کمیسیون دریافت می کردند. برخلاف تصور افکار عمومی اروپایی که با شرایط داخلی عربستان آشنا نیستند، سعودی ها ملتی هوشمند و آموزش دیده اند. مردم سعودی به درستی نقاط قوت کشورشان، وزنه نفت با وجود کشف نفت آمریکا، جایگاه عربستان سعودی در ژئواستراتژی جهانی و موقعیت آن به عنوان محافظ مکان های مقدس اسلامی را می شناسند. آن ها نسبت به تصمیمات صوری نظیر رانندگی زنان ساده لوح نیستند، به ویژه که محمد سلمان آن چه را که با یک دست می دهد، با دست دیگر پس می گیرد، مثلاً با زندانی کردن فعالان حقوق بشر.

آخرسر، او نخستین سفر خود را به آمریکا اختصاص داد و دو هفته در آن کشور گذراند که برای یک دیدار رسمی مسئله ای جزئی هرچند ناشایست اما بسیار گویا است... و در طول این دو هفته، او با لابی طرفدار اسرائیل دیدار کرد و نه با نمایندگان پیشرو جامعه یهودی، نه با گروه جی استریت J Street (۷)، و دوستان اوباما، نه، عمدتاً با دوستان ترامپ، با انجمن آیپاک American Israel Public affair Committee، ملاقات کرد. و گویا گفته است: « فلسطینی ها باید یا دهن خود را ببندند یا «معامله قرن ترامپ را بپذیرند». آدم خیال می کند که به خود ترامپ گوش می دهد.

اما، دولت فلسطین بدون بیت المقدس چه ارزشی دارد، در حالی که خود ترامپ قبلاً در مورد سرنوشت شهر مقدس تصمیم گرفته است؟ این دولت وجود ندارد. در واقع، اسرائیلیان قصد دارند «کلان شهر اورشلیم» ایجاد کنند، از این رو، از سال ۱۹۶۷ این همه شهرک پیرامون شهر مقدس ساخته اند (به نقشه نگاه کنید)، با معال ادومیم در شرق، کل بلوک گوش اتزیون در جنوب، بلوک پساگوت و پیسگات زئو در شمال و راه های ارتباطی بین آن ها. و قصد دارند مرزها را عقب تر برانند. مثل همیشه، با وسواس و وحشت جمعیتی ای که دارند، قصد دارند نیم میلیون شهروند یهودی را دور ۳۰۰ هزار فلسطینی مسیحی و مسلمان مستقر کنند. شما فکر می کنید که این فلسطینی ها دنباله روی کنند؟ آن ها در یک گتو محبوس خواهند شد و به ویژه که این نیم میلیون یهودی از کولون ها و مذهبی ها تشکیل خواهند شد. در بیت المقدس، تعداد زیادی افراد مذهبی وجود دارد. نیمی از اسرائیل شامل این کلان شهر اورشلیم خواهد بود (به نقشه نگاه کنید).

ترامپ در مورد یک استراتژی واقعی در بیت المقدس ذینفع و مصمم است. و من از دیدن اینکه جهان مسیحی تسلیم شد، بسیار متاثر شدم زیرا این جا شهر مسیح هم هست و نه فقط شهر محمد، پیامبر اسلام. این شهر، برای مسیحیت مقدس است، زیرا مزار عیسی در این شهر قرار دارد. در حالی که پیامبر اسلام در عربستان به خاک سپرده شده است. آیا قابل قبول است که حتی یک اعتراض نشنیدیم؟ مسیحیت اروپائی در کلیت آن، دهان نگشود. من احترام زیادی برای پاپ فرانسوا قائلم، اما آیا او کوچکترین اطلاعی ای در این مورد داد؟ فرانسه می گوید که اورشلیم را به مثابه پایتخت اسرائیل نمی شناسد. آری، اما سپس این کشور در ساختمان تراموایی شرکت دارد که □□□□ گسترش شهر کنونی تا شهرک های مستعمره - کلنی ها - است.

تغییر جهت سیاست فرانسه؟

آن چه در طرح این تراموا غیرقابل قبول است، نقش آن در تکمیل شبکه حمل و نقل بین شهرک های شمال، جنوب، شرق و غرب با مرکز شهر است. و این تراموا کلان شهر را به واقعیتی مسلم تبدیل می کند. پاسخ ندهند که نمی توان جلو شرکت های فرانسوی را گرفت. ده سال پیش دادگاهی علیه آلستوم و وِئولیا به خاطر نصب اولین ریل (خط آهن) تشکیل شد، و حالا این موسسات، شرکت هایی با سرمایه عمومی یعنی نیمه دولتی هستند؛ اثری رای و سیستمی شعبه هایی از گروه اثری هستند. دولت فرانسه صاحب ۷۵٪ سرمایه دو شرکت است. و سپس به من می گوئید که فرانسه پایتختی اورشلیم را به رسمیت نمی شناسد؟ بیانیه های شفاهی چه اهمیتی دارند، هنگامی که در عمل پیاده نمی شوند؟ آن ها در حال ارائه امکانات واقعی به نتانیاهو و جناح راست اسرائیل برای وصل شهرک ها به شهر هستند که از آن یک مستعمره بزرگ منحصرا یهودی خواهد ساخت. اسرائیلی ها قصد دارند فلسطینیان را به عملی برانگیزند که خود آنرا یک «self-transfer» «جابجایی داوطلبانه می نامند : به زور آزار، عدم دسترسی به اشتغال، آموزش، بیمارستان به خاطر وجود دیوار حائل، پرداخت مالیات سه برابر یهودیان، اهالی فلسطینی خودشان به خواست خود خواهند رفت که نتیجه اش مانند همان اخراج است.

[illegible]

اجماع، اوضاع را فلج کرده است. و چون اجماعي وجود ندارد، اتحاديه اروپا وجود خارجي ندارد. اروپائي ها بر سر ششصد مهاجر بيچارهء کشتي آکواريوس در ثروتمندترين قارهء جهان در حال جدال اند. غم انگيز است. فکر مي کنيد که آن ها به فکر فلسطين خواهند بود؟

ترامپ منطقه را به سوي جنگي جديد سوق مي دهد

ما در حال تجربهء نكبه جديدي هستيم، زيرا همه اين عوامل جديد هستند. در گذشته، اعراب با ما بودند. اروپائيان را داشتيم که پيش از گسترش اتحاديه به ۲۸ کشور، قوي تر بودند. اتحاديه اروپا در سال ۱۹۸۰ در ونيز حق تعيين سرنوشت خلق فلسطين را به رسميت شناخت. امروز، اروپا از کولوني ها انتقاد مي کند اما محصولات آن را بدون دريافت عوارض مي پذيرد. اما در مورد امريکا، پس از بيل کلينتون، وباراک اوباما، وضع بي سابقه است ؛ حتي جورج دبليو بوش نزاکت حداقلي داشت. هرگز شخصيتي چنين غيرمسئول، نادان، مبتذل و خطرناک ندیده ايم که حتي الفباي روابط بين المللي را هم نمي داند. اين جناب، به همه پيمان هائي که به صلح جهاني کمک مي کنند، از جمله قرارداد هسته اي با ايران، تاخته است. پيماني که تنها امکان محدودکردن مسابقه تسليحات هسته اي در اين منطقه است. و او قصد دارد که بر همه شرکت هائي که با ايرانيان کار مي کنند، از جمله شرکت هاي فرانسوي ماليات وضع کند. ترامپ در مورد محيط زيست نيز از پيمان کوپ ۲۱ بيرون آمد، و مسئله آلودگي هوا و گرم شدن هوا را نادیده گرفت. او در حال جنگ تجارتي با چين و اتحاديه اروپا و جنگ با سازمان ملل متحد است. او يک خطر جهانشمول است ، بايد او را محبوس کرد زيرا تهديدي ست عليه صلح جهان.

اين خطر وجود دارد که ترامپ منطقه خاورميانه را به جنگ بکشاند، زيرا «جنگ طلبي» شبيه به خود، يعني شخص نتانياهو را پيدا کرده است. نتانياهو در تلاش است که به خاطر پرونده هاي گوناگون فساد که احتمالا او را به دادگاه خواهد کشاند، راه گريز پيدا کند. اسرئيليان ايراني ها را در سوريه بمباران مي کنند، چرا که جرئت ندارند اين کار را در ايران بکنند. مسلم است که ايراني ها مربيان ارتش سوريه هستند، ولي هدف اين بمباران ها تحريک دشمني آن هاست، زيرا بالاخره روزي ايراني ها هم در مقابل تلفات زياد در سوريه، دست به اقدامي تلافي جويانه خواهند زد. و متاسفانه صحنهء اين جنگ سرزمين سوريه خواهد بود که هم اکنون نيز کلي ويران شده است و خطر سرايت به لبنان را نيز ، درصورتی که حزب الله براي کمک به ايرانيان جبهه جديدي باز کند، دارد. و اسرئيلي ها لبنان را

ویران خواهند کرد، این کار کاملاً از آن‌ها بر می‌آید. اسرائیل قبلاً در ۱۹۸۲ و ۲۰۰۶ این کار را کرده است.

ترامپ، به نوبه خود در جستجوی راه‌گريزي در مقابل احتمال Impeachment (استیضاح) در کشور خودش است. باید ببینید که دوستان آمریکائی من، با چه زبانی از رئیس‌جمهورشان صحبت می‌کنند، آن‌ها از ورود در جنگی جدید، این بار علیه ایران دچار وحشت شده‌اند. به ویژه که امروز، پس از فروپاشی توازن موقتی آمریکا-شوروی، که صلح نسبی در جهان را تضمین می‌کرد، در یک بی‌نظمی جهانی به سر می‌بریم. اکنون، در فضای جنگ داغ هستیم، با چهره‌ء جاه طلبانه هراسناک ولادیمیر پوتین در روسیه که البته به خاطر لیبرالیزه کردن اقتصاد در کشورش محبوب است، و وجود یک دیوانه در کاخ سفید که شیفته حکم رانی از طریق تویتراست، و البته باید رقابت قدرت‌های منطقه‌ای عضو ناتو مثل ترکیه و قدرت‌های منطقه‌ای غیر عضو ولی بسیار مسلح مثل ایران و کشورهای تهاجمی خلیج [فارس] را در نظر گرفت، کشورهایی که فرانسه تسلیحات بسیاری به آن‌ها فروخته، و یمن را-که جنایت واقعی علیه بشریت است- ویران کرده‌اند. آن‌ها این نظریه را ساخته و پرداخته‌اند که گویا حوثی‌ها ماموران ایران هستند. برخی شاهزاده‌های سعودی، مثل طلال بن عبدالعزیز می‌پرسد: «ما در یمن چکار می‌کنیم؟». کشور ویران شده است، یکی از بدترین بیماری‌های واگیر در جهان، یعنی وبا شیوع پیدا کرده است... آیا می‌توان تصور کرد که این اوضاع در عربستان سعودی و امارات بازتابی نخواهد داشت؟ چه کسی قادر خواهد بود خشم یمنی‌ها را علیه همه این کشورهای عضو ائتلاف متوقف کند؟ آن‌ها حتی خشمگین‌تر از اهالی غزه خواهند بود. هیچ‌کس قادر نخواهد بود تا رویدادهایی را که در حال تکوین هستند، پیش‌بینی، کنترل یا آرام کند. زیرا تغییر ائتلاف بین طرف‌های مختلف در منطقه، وضع را آشفته و کدر کرده است. در جنگ جدیدی که همه ما را تهدید می‌کند، اسرائیل می‌تواند ابزار جنگ باشد.

ن ی - «...»
.....

ل شهید - نه، تاریخ به عقب بر نمی‌گردد. سازمان آزادی بخش فلسطین متعلق به مردم فلسطین است. ساف در تبعید متولد شده است. ابتدا، ایده‌ء جمال عبدالناصر بود تا مقاومت را کنترل کند، سپس حافظ اسد نیز همین فکر را داشت. اما، یاسر عرفات به ساف، تداوم و پایداری واقعی داد و توانست «استقلال تصمیم‌گیری ملی فلسطینی» را در سال

۱۹۶۹ تحمیل کند و برخلاف عقیده رفقاییش ابوماذن، ابو جلیل (خالدالوزیر) و ابو عیاض (صلاح خلف) ساف را گسترش داد. آن ها می گفتند که ساف « نهادی بوروکراتیک» است که از مبارزه چریکی در آن کاری ساخته نیست. یاسر عرفات با کسب قدرت در راس ساف، به خوبی نمایندگی فلسطینی ها را تا اسلو و بازگشت به فلسطین تضمین کرد.

پاشنه آشیل سازمان آزادی بخش فلسطین

اسرائیلی ها به تاسیس تشکیلاتی یاری رساندند که فقط امور سرزمین های فلسطینی تحت پوشش قرارداد اسلو را اداره کند، و به همه پناهندگان پراکنده در جهان بی اعتنائی کردند این امر در انزوای ساف بسیار موثر بود. این قبائی بود که متناسب با قد و قواره اسرائیل و منافع آن دوخته شده بود. و ما به اندازه کافی هشیار نبودیم. به تازگی عرفات را از لبنان اخراج کرده بودند و پیش از آن، او در اردن بود و زمان زیادی پیش از آن در کویت. او می گفت که «ساف بیش از پیش از فلسطین دور می شود. اکنون من در حمام الشط [تونس] (۸) در هتلی کنار دریا نشسته ام. فردا در کجا خواهم بود ؟». هنگامی که اسرائیلی هادر سال ۱۹۹۱ در واشنگتن، و در جریان کنفرانس مادرید، هیئتی فلسطینی از سرزمین های فلسطین را دیدند (این ها بخشی از هیئت اردنی بودند. اسحاق شامیر، نخست وزیر وقت با حضور نمایندگان ساف مخالفت کرده بود)، که ریاست آن با حیدر عبدالشافی بود و بسیار جدی مذاکره می کرد، از طریق اسلو، تماس مخفیانه با ساف را شروع کردند. باید درک کرد که وجه مشخصه جنبش فلسطین، تولد آن در خارج از فلسطین بود و این امر پاشنه آشیل آن به شمار می رفت. همه جنبش های مقاومت دیگر در روی سرزمین خود بودند، مثل جنبش ویتنام، آفریقای جنوبی یا الجزایر. سرانجام، اسرائیل متوجه شد که مذاکره با ساف، آسان تر از مذاکره با هیئت فلسطینی داخل است. لذا، آن ها ترجیح دادند که در خفا مذاکره کنند. و ما نیز در تور افتادیم.

باوجود این، در زمان حاضر، من نه با انحلال تشکیلات خودمختار موافق هستم و نه با انحلال ساف. این یک خودکشی خواهد بود.

«تشکیلات خودمختار، دیگر تشکیلات ملی نیست»

ن ی - □□□□ □□□□ □□□□□□ □□ □□□□□□ □□ □□□□ □□□□ □□□□

ل شهید - او درک کرده بود که تنها وسیله ای که او را به فلسطین می رساند، پیمان های اسلو بود. او می گفت: «من شما را به فلسطین

خواهم برد». اما، او از یک دولت صحبت نمی کرد، زیرا در قراردادهای اسلو به دولت اشاره ای نمی شد. او می افزود: «سپس، شما روند را ادامه خواهید داد». در نتیجه همه ما به اسلو رای مثبت دادیم. برای ما غیرممکن بود که در کشورهای عربی، مدیون مهمان نوازی این و آن باشیم.

این ترتیبی نیز برای آوردن ساف به داخل بازی بود. عرفات دچار توهم نبود، او می دانست که شخص او تولد دولت فلسطین را نخواهد دید. اما آغاز مصاحبه را به یاد بیاورید: کل تاریخ فلسطین با اخراج شروع می شود. و بازگشت به پیروزی می ماند، زیرا جهت جنبش را معکوس می کند. و به همین دلیل بود که فلسطینیان از عرفات مثل یک قهرمان استقبال کردند. با این که اسرائیل حماس را با اسلحه هایش در غزه برای او گذاشته بود و فکر می کرد که فلسطینی ها همدیگر را خواهند کشت. اما عرفات با زبردستی افسانه ای اش موفق شد حماس را اداره کند. مرگ او فاجعه ای بود. او تاکتیسینی بی نظیر، کاریزماتیک با شم سیاسی استثنائی و به ویژه نزدیکی متفقا نه با خلق خود بود که تا امروز او را رهبر تاریخی خود تلقی می کند.

امروز، جوانان به خاطر مطالبات برحق شان بی شرمانه سرکوب می شوند. بنا به گزارش عفو بین المللی و سازمان دفاع از حقوق بشر «الحق»، روز ۱۳ ژوئن در رام الله، ماموران امنیتی تظاهرکنندگانی را بی رحمانه سرکوب کردند که فقط پرداخت حقوق کارمندان تشکیلات را در غزه مطالبه می کردند. این نکته نشان می دهد که تشکیلات دیگر تشکیلاتی ملی نیست. سوال این است که چیست؟ تشکیلات نمی خواهد همکاری امنیتی با رژیم قاتل وجنایتکار جنگی اسرائیل را قطع کند. و نمونه اش را در غزه دیدیم؛ این امر غیر قابل قبول است. در حالی که تیراندازان خبره اسرائیل به روی جوانان ما شلیک می کنند؟ و ما ۷۰۰۰ زندانی داریم که ۳۵۰ نفرشان کودک اند؟ دو سال است که قطع همکاری امنیتی مطالبه می شود و تشکیلات خودمختار پاسخی نمی دهد. لذا این نهاد حقانیت خود را از دست داده است. از سال ۱۹۶۷، این نهاد به بهترین وجهی خلق فلسطین را نمایندگی کرده بود، اما اکنون چنین نیست، نه در داخل و نه در خارج سرزمین ها. من از بیروت می آیم، مکانی که فلسطینیان دیگر این تشکیلات را نماینده خود تلقی نمی کنند. آن ها اطمینان دارند که در آینده نمایندگان خود را خواهند یافت. چگونه؟ کجا؟ هنوز کسی نمی داند. نسل جدیدی از زنان و مردان درخشان در همه جای جهان ظهور کرده اند که در بهترین دانشگاه ها تحصیل کرده اند.

فلسطیني، شهروند جهان

سرانجام، فروپاشي فلسطین موجب پاشیده شدن بذر آن در میان دیاسپورا [فلسطینیان سراسر جهان] شد. از هنگامی که وقتم آزاد است، شخصیت های فلسطینی بسیار با ارزش تر از وزیران و رؤیسان دولتی که در زمانی که سفیر بودم در طول ۲۵ سال ملاقات کرده ام، می بینم و از این بابت شگفت زده هستم. در آمریکا، استرالیا، کانادا و اروپا، در جهان عرب، به ویژه زنان جوان، کسانی که برای رهبری زاده شده اند، قاضی، وکیل، پزشک، مهندس، اکولوژیست هایی هستند که به کشورشان خیلی دلبسته اند. آن ها شهروندان جهان هستند و آینده فلسطین را نمایندگی می کنند.

ن ی - فلسطینیان در فلسطین و در سراسر جهان، فلسطینیان را به عنوان شهروندان جهان می بینیم. فلسطینیان در فلسطین و در سراسر جهان، فلسطینیان را به عنوان شهروندان جهان می بینیم.

لیلا شهید - حتی یک لحظه هم چنین فکری نمی کنم. این شخصیت اسف انگیز، اگر خودمانی حرف بزنیم یک «پلیس همدست» بی ارزش، کاملاً در چشم فلسطینی ها بی اعتبار شده است. وخیم تر از جانشینی محمود عباس و همه کسانی که برای نامزدی این مقام پیراهن می درند، این است که «معامله قرن» که به ظاهر پیشنهاد یک میلیارد دلار سرمایه گذاری در غزه را می کند، در واقع صحرای سینای مصر را در مد نظر دارد. آن ها در صددند که یک کارخانه شیرین کردن آب دریا و یک نیروگاه برق بسازند که به طور ضمنی ممکن است برای غزه هم مفید واقع شود. این دو تاسیسات از جمله امکاناتی ست که کمبود آن شدیداً حس می شود، ولی مسئله، فقط امدادگرانه نیست. پیش از همه، مسئله سیاسی است و باید به عنوان مسئله سیاسی مورد رسیدگی قرار گیرد. جدا کردن سرنوشت غزه از کرانه باختری و بیت المقدس شرقی، شیوه دیگری برای پایان دادن به مسئله فلسطین است که ۷۰ سال است جهان می خواهد آنرا حل کند و در راه آن، این خلق شجاع با جامعه مدنی مبتکر و مصمم هنوز مبارزه می کند. این خلق تا شناسائی حقوق ملی اش به مبارزه ادامه خواهد داد. در این نکته، کوچک ترین تردیدی ندارم.

*واژه روسی به معنی نابودی و چپاول، پوگروم به حملات همراه با چپاول و قتل گفته می شود که در امپراتوری روسیه علیه جماعت یهودی

مرتکب می شدند.

****** واژه « خدا کش» یا «قاتل خدا» اصطلاحی مسیحی است برای نامیدن یهودیان و به صلیب کشیده شدن مسیح اشاره می کند. در ادبیات مسیحی، یک یهودی را «قاتل مسیح» یا «قاتل خدا» شمرده اند و این نکته را از ریشه های یهودستیزی در مسیحیت دانسته اند.

******* تابعیت مضاعف: در قرن نوزدهم در اروپا، تابعیت هر شهروند به میهن و کشور خلاصه می شد. یهودستیزها تبلیغ می کردند که یهودیان تابعیت دوگانه دارند.

******** **سَوِ-تو** یا **سَوِ-تو** ناحیه ای حاشیه نشین در شهر ژوها نسبورگ آفریقای جنوبی است که مجاور با کمربند معدنی جنوب شهر است. نام آن برگرفته از مخفف انگلیسی ناحیه جنوب غربی (South western township) است

********* هاسبارا یک لغت عبری به معنی « توضیح دادن» یا « روشن کردن» یک مطلب است. این واژه توسط دولت اسرائیل و یا محافظان طرفدار آن در مورد عملیات ارتباطی و یا پروپاگاندا برای دفاع از سیاست این دولت در افکار عمومی بکار می رود.

ترجمه بهروز عارفی

با سپاس از دوست ارجمندم، تقی تام به خاطر باز خوانی و ویرایش

پاورقی ها:

۱ - شلومو ساند، چگونه خلق یهود اختراع شد، انتشارات فایار، ۲۰۰۰.

مقاله چگونگی برساختن قوم یهود، لوموند دیپلماتیک اوت ۲۰۰۸

<https://ir.mondediplo.com/article1305.html>

۲ - ولید خالدي،

Plan Dalet : Master Plan for the Conquest of Palestine ;
Journal of Palestine Studies, Vol.18, N° 1, Autumn 1988

۳ - دیریاسین، روستائی در ۵ کیلومتری غرب بیت المقدس بود. روز ۹ آوریل ۱۹۴۸، اعضای ایرگون (سازمان مسلح صهیونیستی) و لهی یا گروه تروریستی استرن، اهالی آن را قتل عام کردند.

۴ - نشست سران در طبا از ۲۱ تا ۲۷ ژانویه ۲۰۰۱ در شهر طبا در شبه جزیره سینا با حضور بیل کلینتون، اهود باراکف نخست وزیر وقت اسرائیل و یاسر عرفات برگزار شد. هدف حل سریع نقطه های مورد اختلاف و کشمکش اسرائیل-فلسطین پس از شکست نشست کمپ دیوید ۲ در ژوئیه ۲۰۰۰ و شروع انتفاضه دوم بود. نتیجه ای حاصل نشد.

۵ - داوید بن گوریون در یادداشت های خود در تاریخ ۱۸ ژوئیه ۱۹۴۸ ، به نقل از میکائیل بار زوهار در کتاب

Ben Gorion : The Armed Prophet, Prentice-Hall, 1967, p. 157

۶ - نام رزمی محمود عباس.

۷ - گروه فشار که در ۲۰۰۸ در آمریکا تاسیس شد، معتقد است باید حکومتی واقعی در آمریکا بر سر کار آید تا کشمکش اسرائیل-فلسطین با روشی دیپلماتیک و مسالمت آمیز حل شود.

۸ - شهری در حومه تونس، پایتخت تونس. اول اکتبر ۱۹۸۵، ارتش اسرائیل مقر یاسر عرفات در این شهر را بمباران کرد و ۶۸ فلسطینی و تونسی کشته و صد نفر زخمی شدند.

جنگ کسب و کار سودآوری با مرگ



سخنرانی مهوش صالحی

در سمینار سالانه‌ی تشکلهای زنان و زنان دگر و همجنس‌گرای ایرانی

در آلمان - ها نوور 1396

برگرفته از نشریه زنان : گاه‌نامه شماره 89 - مارس 2018

۱- ساختار سیاسی قدرت و شبکه‌ها و نهادهای جنگساز در ایالات متحده آمریکا

۲- ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نقطه‌ی عطف، پی‌آمدهای اجتماعی، سیاسی و نظامی آن

۳- ویژه‌گی‌های چشم‌گیر در سازمان‌دهی و پیش‌برد جنگ‌های مدرن

۴- سودبری در همه‌ی عرصه‌ها

۵- اشاره‌ای کوتاه به موضع فمینیست‌های غربی در مورد جنگ

۶- جریان‌های پشت پرده، تئوری توطئه یا افشای توطئه

قرن بیستم شاهد خونین‌ترین و بی سابقه‌ترین جنگ‌ها و کشتارها در

تمامی تاریخ بشر و از جمله دو جنگ جهانی بزرگ بوده است. در این قرن فروپاشی امپراطوری عثمانی و نیز سیستم استعمار جهانی و تقسیم مناطق تحت سلطه بین قدرت‌های استعمارگر منجر به تقسیم‌بندی‌ها و مرزهای مصنوعی به خصوص در خاور میانه و شمال آفریقا شد که هسته‌ی تناقضات و جنگ‌های مدام تا به امروز بوده است.

نیمه‌ی دوم این قرن هم‌چنین، آغاز جنبش‌های آزادی‌بخش و پایان سیطره‌ی قدرت‌های استعماری و آزادی و استقلال کشورهای تحت سلطه در هند، هندوچین و قاره‌ی آفریقا و خاورمیانه بود.

یکی از این تغییرات پروژه‌ی ایجاد دولت اسرائیل و نیز مسکوت ماندن مساله‌ی کردها بعد از معاهده‌ی سور و لوزان بود که در کنار ذخیره‌های بزرگ نفت در منطقه، شکست نیروهای مترقی و دولت‌های شبه سوسیالیستی و رشد ایدئولوژی اسلامی هسته‌ی جنگ و تلاطم دایمی در خاورمیانه است.

امروزه آرایش جدید قدرت در صحنه‌ی جهانی، تکنولوژی مدرن و جهانی شدن، تغییرهای اساسی در انگیزه‌های جنگ و شیوه‌های پیش‌برد جنگ ایجاد کرده که باعث شده است که جنگ و کشتار در جامعه به خصوص در غرب به يك امر دور و انتزاعی تبدیل بشود و آن روحیه‌ی بی‌زاری و اعتراض بعد از پایان جنگ جهانی دوم و جنگ الجزیره در فرانسه و یا اعتراضات گسترده هنگام جنگ ویتنام دیگر سر بر نیاورد و تنها حمله‌های تروریستی و در کنار آن موج فراریان از جنگ و پناهنده‌ها در مرکز توجه مردم در روزمره قرار بگیرد، بی آن که عامل‌های اصلی این پدیده یعنی سیاست‌های جنگ‌سازی و سودجویی از آن وارد دیسکورس سیاسی شود و این گونه است که جریان‌های راسیستی و دست راستی روز به روز محبوبیت و قدرت تازه‌ای می‌گیرند.

اگر جنگ‌های پیشین بر مبنای قدرت‌طلبی، گسترش سرحدات و منافع ژئوپولیتیک، اختلافات قومی و مذهبی انجام می‌گرفت و اگر چندین دهه از قرن بیستم پهنه‌ی قدرت‌نمایی دو جبهه‌ی سیاسی نظامی و ایدئولوژیک بلوک غرب و شرق بود، امروز یکی از شاخص‌ترین انگیزه‌های جنگ آفرینی و ایجاد ناامنی و تشنج، سود کلانی است که شرکت‌های نظامی، نفتی، تدارکات ارتش، بازسازی و نظیر آن‌ها از جنگ و پی‌آمدهای آن نصیب‌شان می‌شود.

سیستم سرمایه‌داری امروزی به غول عظیم جهانی غیر قابل مهار تبدیل شده است.

امروزه بیش از هر زمان دیگری در تاریخ، همه‌ی حوزه‌های هستی انسان‌ها از چوب و آهن و شن و هوا گرفته، از آب و گندم و غله و پوشاک و مسکن و دارو، از نفت و مس و آهن و الماس و طلا گرفته تا قهوه و کاکائو بازیچه‌ی دست بازیگران سرمایه جهانی و بازار قمار بورسهای مالی و نیز زمینه‌ساز جنگهای تمام نشدنی شده است.

از اوایل سالهای هشتاد قرن بیست میلادی سه جریان بزرگ به طور موازی در صحنه سرمایه جهانی پا گرفتند: **اولی** پیدایش و رشد اقتصاد نئو لیبرال در سرمایه‌داری بود که امروزه تقریباً در اکثر کشورها از آن پیروی میشود. پیشروان این سیاست اقتصادی ریگانسم در آمریکا، تاجریسم در بریتانیا و دولت نئولیبرال پینوشه در شیلی بودند. **دومی** رفرمهای اقتصادی در چین و لیبرالیزه کردن اقتصاد و تجارت بود که باعث رشد یک اقتصاد بزرگ جهانی با ترکیبی از سرمایه‌داری دولتی و خصوصی گردید. **سومی** فروپاشی شوروی و اقماری آن و خصوصی‌سازی مهار گسیخته‌ای که یک الیگارش مالی و اقتصادی و نظامی را در روسیه و اقماری آن بر سر قدرت آورد.

این سه جریان عمده هست که زمینه‌ی چند قطبی شدن جهانی، تجاری شدن همه‌ی عرصه‌ها از جمله ارتش و رقابت اقتصادی و همین‌طور مسابقه‌ی نظامی غول آسایی گردیده که در کنار تخریب غیر قابل بازگشت محیط زیست بزرگ‌ترین چالش انسان در قرن بیست و یکم خواهد بود.

سرریز کردن بودجه‌های کلان میلیاردری به وسیله‌ی تمام دولت‌ها به سمت تسلیحات نظامی، زنده‌گی میلیاردها انسان را چه در کشورهای صاحب تسلیحات و چه در کشورهای مشتری‌های این اسباب‌های کشتار در معرض بی‌کاری، فقر و بیماری و مرگ و بی‌خانمانی و فرار و مهاجرت قرار داده است.

در این چهارچوب هست که من می‌کوشم به یک بخش از ملزومات این سیستم یعنی نظامی‌گری، در بزرگ‌ترین قدرت نظامی اقتصادی دنیا و با تکیه‌ای بیشتر روی خاورمیانه پردازم.

۱- ساختار سیاسی قدرت و شبکه‌ها و نهادهای جنگساز در ایالات متحده آمریکا

تمرکز من روی کشور آمریکا به معنی نادیده گرفتن نقش جنگساز دولت‌های دیگر نیست، بلکه به دلیل برتری نظامی power project، موقعیت هژمونیک آمریکا در جهان، بودجه‌ی نظامی کلان و برتری بلامنازع تکنولوژیک و نقش کلیدی هست که این کشور و متحدان آن در

ایجاد و یا مداخله در جنگ‌ها و به همین گونه تغییر مسیرهای بزرگ در سرنوشت کشورها و به ویژه در خاور میانه دارند.

آمریکا دارای نزدیک به ۴۸۵۵ پایگاه نظامی در سراسر کره‌ی زمین است که البته هدف بعدی پایگاه‌های نظامی در فضا هست.

آمریکا کشوری است که به عنوان قدرتمندترین دموکراسی سرمایه‌داری دنیا محسوب می‌شود.

سیستم سیاسی آمریکا تفاوت‌های زیادی با سیستم‌های پارلمانی دیگر دارد و یکی از ویژگی‌های آن این هست که فقط امکان حضور دو حزب را در قدرت می‌دهد یعنی دموکرات‌ها و جمهوری خواهان.

با این‌که این دو حزب ایده‌های سیاسی و اجتماعی و بخش منافع اقتصادی گروه‌های متفاوت جامعه‌ی آمریکا را نمایندگی می‌کنند، پشت آن‌ها جریان‌های قوی علایق مشترک اقتصادی، نظامی و سیاسی elite بخش برگزیده‌ی خاصی خوابیده است که دارای شبکه‌های ارتباطی علنی و پوشیده و ساختارهای جاافتاده‌ی اعمال قدرت هستند.

با پول‌های کلانی که هزارها لابی برای پیشبرد انتخابات سرریز می‌کنند، و همین‌طور با چفت و بست‌های نفوذ و اختلاط سیاست رسمی با بخش خصوصی فقط گروه‌های برگزیده‌ای از جامعه یعنی صاحبان سرمایه، قدرت و نفوذ هستند که می‌توانند با استفاده از شبکه‌های رسمی و غیررسمی و با نشان دادن مهره‌های سیاسی دلخواه در دولت عملن سیاست دولت را طراحی و هدایت کنند. تفاوت‌ها و اشتراک‌های دو حزب مطلب گسترده‌ای هست که در اینجا به آن پرداخته نمی‌شود. من فقط به یک تفاوت که به این بحث ربط دارد اشاره می‌کنم و آن فرق سیاست خارجی و نظامی این دو جریان هست.

دموکرات‌ها دارای سیاست‌های خارجی و نظامی ظاهر پسندانه‌تری هستند و متدهای نرم‌تر را برای حفظ و گسترش هژمونی اقتصادی و سیاسی و نظامی آمریکا ترجیح می‌دهند و نزدیکی بسیاری با لابی نفت دارند.

جمهوری خواهان بیشتر سیاستی تهاجمی مبنی بر هژمونی بلامنازع نظامی اقتصادی آمریکا را با تشنج‌سازی، مداخله‌ی مستقیم، سرنگونی و جنگ‌طلبی آشکار دنبال می‌کنند و تمرکز آن‌ها بیشتر روی وزرات دفاع و سازمان‌های مخفی و به خصوص سازمان سیا هست و بیشترین نزدیکی و در هم آمیخته‌گی با صنایع تسلیحات نظامی دارند.

دفاع بی چون و چرا از منافع و سیاست‌های اسرائیل با کمی تفاوت بخش جدا نشدنی سیاست هر دو حزب است. لابی اسرائیل AIPAC یعنی کمیته‌ی American Israel Public Affairs Committee در آمریکا آن‌چنان پرنفوذ و قوی است که عمل سیاست خارجی آمریکا در خاور میانه از طرف این لابی رقم زده می‌شود. چندین دهه پستی‌بانی از دولت اسرائیل در هر سیاست ضد مقررات بین‌المللی و جنگ و غصب زمین یکی از بزرگ‌ترین عوامل رشد احساسات ضد آمریکایی، قدرت‌گیری اسلام رادیکال و عامل جنگ و نفرت در منطقه است.

در بودجه‌ی سالانه‌ی ایالات متحده آمریکا بزرگ‌ترین رقم به وزارت دفاع تعلق می‌گیرد، این بودجه با رقمی حول ۶۰۰ تا ۷۰۰ میلیارد دلار در سال بالاترین رقم بودجه‌ی نظامی در دنیا است که نزدیک به نیمی از کل بودجه‌ی کشور آمریکا را تشکیل می‌دهد. بیش از ۴۰۰ میلیارد دلار از این بودجه به سمت شرکت‌های خصوصی سرازیر می‌شود.

ساختار آشکار که به مثلث آهنین معروف است، از وزارت دفاع موسوم به پنتاگون، کنگره شامل مجلس سنا و مجلس نماینده‌گان و شرکت‌های خصوصی تسلیحاتی، تدارکات ارتش و غیره تشکیل می‌شود.

اما چندین دهه است که هر یک از سه راس این مثلث در درون دیگری نفوذ کرده است و با در هم تنیده‌گی با سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی دیگر از جمله سازمان‌های امنیت مخفی، سیستم قضایی، دفترهای وکالت، سیستم مالی، رسانه‌ها، اتاق فکرها، نهادهای مذهبی، دانشگاه‌ها و غیره شبکه‌ی عظیم و غیر شفاف را ایجاد کرده که Mikitary Industrial Complex و یا MIC یعنی شبکه‌های پیچیده نظامی صنعتی خوانده می‌شود.

یکی از جا افتاده‌ترین مکانیسم‌های این در هم تنیده‌گی پراتیک لابی‌گری و همین‌طور مکانیسم revolving door یا درهای گردان یعنی جا به جا شدن افراد سیاسی با بخش خصوصی است.

شکل‌گیری تاریخی و کاربرد این اصطلاح به وسیله‌ی منتقدان و رسانه‌ها و منابع آکادمیک و رسمی بسیار مهم هست چرا که وجود چنین ساختارهای پیچیده را غیر قابل انکار می‌کند.

مبلغ بسیار بزرگی از بودجه‌ی پنتاگون صرف برنامه‌های سری سازمان‌های متعدد مخفی مثل: سازمان سیا (Central Intelligence Agency) آژانس امنیت ملی (National Security Agency)، (DEA Drug Enforcement Administration)، و Special Federal Buro of Investigation

در مجموع نزدیک به شانزده سازمان مخفی در آمریکا وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها با نزدیک به ۸۲۰۰۰ کارکن و ۳۰ میلیارد بودجه‌ی سازمان سیا هست.

این سازمان‌ها در رقابت و حتا گاهی در تقابل با یکدیگر عمل می‌کنند مانند سیا و NSA و درون هر یک از آن‌ها هم گروه‌بندی‌های مختلف و گاه متناقض وجود دارد.

این برنامه‌ها و پروژه‌های مخفی تحت عنوان Special Access programs و یا کوتاه SAP یعنی برنامه‌های عملیات سری شناخته می‌شوند. ولی همین برنامه‌ها هم دو بخش هستند. بخش اول برنامه‌هایی هستند که به رسمیت شناخته شده و باید در باره‌ی صرف بودجه به دولت گزارش بدهند با عنوان acknowledged special access، بخش دوم برنامه‌های موسوم به unacknowledged special access programs و یا waived programs هستند که در خیلی از موارد دولت یعنی رییس‌جمهور آمریکا و کنگره هم در جریان گذاشته نمی‌شوند. از طریق این برنامه‌ها بودجه‌ی کلانی در کانال‌های سیاه شبکه‌های قدرت پشت پرده جاری می‌شود که در ادبیات تحقیقی اسم black budget بودجه‌ی سیاه و یا deep black budget بودجه‌ی سیاه تیره به آن‌ها داده می‌شود. وجود این برنامه‌ها و بودجه‌های سیاه تا کنون از طریق منابع مختلفی افشا شده است. طبق مدارک سنودن فقط در سال ۲۰۱۳ نزدیک به ۵۲ میلیارد دلار بودجه‌ی سیاه به کانال ۱۶ سازمان مخفی سرازیر شده است.

یک روز قبل از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ دونالد رامسفلد وزیر دفاع وقت به طور علنی اعلام کرد سیستم مالی وزارت دفاع آن قدر سوراخ و سنبه دارد که ما قادر نیستیم پیدا کنیم که 2,3 بلیون یعنی ۲۳۰۰ میلیارد از بودجه‌ی وزارت دفاع به کجا رفته است. به گزارش رویترز از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۱ مبلغ 8,5 بلیون یعنی ۸۵۰۰ میلیارد دلار بودجه به کانال‌های سیاه جاری شده است.

در پس این برنامه‌ها و بودجه‌ها شبکه‌های پیچیده و گسترده‌ای از گروه‌های حفظ منافع صنایع تسلیحاتی، صنایع الکترونیک، ساختارهای مالی به خصوص بانک‌ها، شبکه‌های نفتی، شبکه‌های تجارت یا حمایت از سندیکا‌های مواد مخدر نهفته است. در این شبکه‌ی پیچیده و تو در تو است که سیاست perpetual war یعنی جنگ‌های بی‌وقفه طراحی و جا انداخته می‌شود.

تمام پروژه‌های مخفی تحقیقی در حوزه‌ی نظامی و تکنولوژی فضایی و سایبری و بیولوژیکی و غیره برای تولید اسلحه‌های مدرن و طرح‌های میلیتاریزه و اتمی کردن فضا و امثال آن در این شبکه‌های نیمه رسمی انجام می‌گیرد.

این شبکه‌ها و در راس همه سازمان سیا دارای نظامی‌های تعلیم دیده و همین‌طور آدم کش‌های حرفه‌ای به اسم Special Operation Volks هستند که هم در عملیات دولتی نقش بازی می‌کنند و هم برای پیشبرد پروژه‌های مخفی افراد مزاحم را با متدهای ترور، بمب گذاری، سقوط هواپیما، تصادف ساخته‌گی ماشین، خودکشی‌های ساخته‌گی و غیره از سر راه بر می‌دارند. لاپوشانی باند کودکربایی و پدوفیلی در سال‌های هشتاد به قصد black mailing در همین حوزه‌ها انجام می‌گرفت.

از وظایف این سازمان‌ها همچنین کنترل سیستماتیک رسانه‌ها و افکار عمومی برای جا انداختن روایت‌های رسمی و پوشاندن برنامه‌های پنهانی است.

مجموعه‌ی این ساختارهای نیمه رسمی و مخفی را deep state یعنی دولت عمقی و یا shadow state نیز می‌نامند.

سناتور آمریکایی حزب دموکرات Daniel k. Inouye می‌گوید: «در آمریکا یک حکومت shadow state یعنی پشت پرده وجود دارد که دارای نیروی هوایی، نیروی دریایی و بودجه‌ی مخصوص به خود هست که قادر است برداشت خود از علایق ملی را پیش ببرد. این حکومت مخفی خارج از هر گونه checks and balances کنترل و بیرون از چارچوب قانون عمل می‌کند».

تجارت کلان در حوزه‌ی تسلیحات

بخش عظیمی از بودجه‌ی پنتاگون به سوی شرکت‌های تسلیحاتی، تدارکات و پشتیبانی ارتش، بازسازی و حفظ امنیت ملی و مانند آن‌ها جاری می‌شود. نگه داشتن دایمی جامعه در حال اضطراب و نا امنی از وظایف این شبکه‌ها است. در زمان جنگ سرد این هیستری ضد کمونیسم بود و امروزه تروریسم جهانی است که بهترین حربه برای واقعیت بخشیدن به war formula یعنی فرمول جنگی و یا جنگ بی‌وقفه و بالا بردن بودجه ینظامی محسوب می‌شود. اوباما برنده‌ی جایزه صلح که شعار انتخاباتیش جهانی بدون سلاح اتمی و البته معتقد بود که جنگ بخشی

از سرشت بشر human condition است در سال ۲۰۱۰ با مدودوف رییس جمهور روسیه در کرملین معاهده‌ی دوجانبه‌ی کاهش بودجه‌ی نظامی برای تسلیحات اتمی را امضا کرد. در سال ۲۰۱۵ قانونی را امضا کرد که ۳۳۴ میلیارد دلار بودجه صرف نوسازی تسلیحات اتمی آمریکا بشود.

صدور اسلحه یکی دیگر از عوامل دامن زدن به تناقضات جنگی و منبع درآمد صنعت تسلیحات نظامی است. آمریکا، در رده‌ی اول، اروپای متحد در رده‌ی دوم و روسیه در رده‌ی سوم کشورهای صادر کننده‌ی اسلحه هستند. لیست بلندی از بزرگ‌ترین شرکت‌های تسلیحاتی وجود دارد که Lockheed Martin و Boeing در رأس آن قرار دارند.

با این که صدور اسلحه به کشورهای در حال جنگ ممنوع است، آمریکا و کشورهای اتحادیه‌ی اروپا قراردادهای میلیاردها دلار با کشورهای می‌بندند که در جنگ درگیر هستند مثل عربستان سعودی و ترکیه که اولی در جنگ نیابتی در یمن و دومی در جنگ سوریه و سرکوب کردها درگیر هستند.

گره خورده‌گی تسلیحات با سوخت‌های فسیلی

انرژی حاصل از سوخت فسیلی عنصر حیاتی و پایه‌ی صنایع مدرن هست، کنترل و سلطه بر این بخش کنترل شاه‌رگ حیاتی اقتصاد دنیا و ضامن سلطه‌ی سیاسی است. در آمریکا نفت به دو دلیل مهم با تسلیحات گره خورده، یکی نیاز وافر به انرژی برای تولید صنعتی است. بزرگ‌ترین بهره‌بران سوخت‌های فسیلی در آمریکا شرکت‌های بزرگ نفتی و همین‌طور صنایع تسلیحات و الکترونیک هستند که پول‌های کلانی در لابی نفت سرمایه‌گذاری می‌کنند و به top polluters یعنی سرآمد آلوده کننده‌ها مشهورند. سه چهارم لابی نفت کارمندان سابق دولت فدرال هستند که با همان مکانیسم درهای گردان از بخش سیاست به بخش تجارت رفته‌اند و روابط قبلی خود را برای کار لابی استفاده می‌کنند. من اسم چند شرکت را فقط لیست می‌کنم:

Exxon Mobil, Royal Dutch Shell, BP, Total, Chevron Corporation, Conoco Philips, General Elektronic, southern Company, First Energy, Edison Elektic Institute, etc

اما دلیل دیگر گره خورده‌گی علایق big oil یعنی شرکت‌های بزرگ نفتی با تسلیحات نقش حیاتی پترودلارها در ایجاد تنش و جنگ و نظامی کردن و همین‌طور فروش اسلحه است. بعد از جنگ جهانی دوم وزیرای مالی و مدیران بانک‌های ملی ۴۴ کشور در Bretton Woods , New Hampshire یک توافق نامه امضا کردند که بر مبنای آن دلار مرجع همه ارزها و

پشتوانه آن طلا قرار داده شد.

این سیستم که جریان سرمایه را در دنیا در سالهای بعد از جنگ جهانی دوم تا حدی تنظیم کرده بود در اواخر جنگ ویتنام که اقتصاد آمریکا دچار بحران شد و دلار زیر فشار رفت، توسط دولت نیکسون به طور ناگهانی در سال ۱۹۷۱ یکطرفه unilateral لغو شد و دو سال بعد رسمن مختوم اعلام شد.

با لغو توافق برتون وودز و آزاد شدن دلار از پشتوانهی طلا دولت آمریکا به چاپ بی سابقه دلار دست زد و همین منجر به پایین آمدن ارزش دلار و به تبع آن کاهش قدرت خرید از درآمد نفتی شد. کشورهای صادرکننده نفت دست به اعتصاب و کاهش میزان صادرات زدند از جمله ایران و لیبی و این قضیه به بحران نفت و یا شوک نفتی در ۱۹۷۱ انجامید. شوک بعدی در سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۵ بعد از جنگ یوم کیپور بود که کشورهای عربی، صدور نفت به کشورهای غربی را متوقف کردند. بعد از این دو واقعه قیمت نفت و همینطور چاپ دلار به میزان بیسابقه‌ای بالا رفت.

معامله‌ی نفت با دلار باعث سرازیر شدن پتrodollarها به خصوص به خاورمیانه و پولهای کلان در دست رژیمهای منطقه و خریدهای کلان اسلحه شد که مورد ایران، لیبی، و عراق و عربستان سعودی و در سالهای اخیر کشورهای خلیج فارس مثل قطر و امارات متحده مثالهای بارز آن هستند. جنگ ایران و عراق بدون انبان اسلحه‌های خریداری شده از پتrodollarها توسط این دو کشور ممکن نبود. کیسینجر بزرگترین طراح سیاست خارجی در تاریخ آمریکا به ریگان رییس جمهور وقت توصیه میکرد که این جنگ را طولانی و از آن سرمایه کسب کند.

به این ترتیب نگه داشتن وابسته‌گی حیاتی صنعت و اقتصاد از سوختهای فسیلی، با سد کردن تکنولوژیهای مدرن جایگزین موتورهای سوختی و مبارزه با پروژههای حفاظت از محیط زیست و انرژیهای بازیافتی از وظایف عمده‌ی این شبکه‌ها است.

آمریکا بعد از سرکار آمدن ترامپ که رابطه‌ی تنگاتنگی با ارتش و کمپانیهای تسلیحاتی دارد مقررات کنترل و نظارت بر این شرکت‌ها را به طور رادیکال کاهش داد، مالیات‌ها را پایین آورد و تمام تعهدهای مربوط به محیط زیست و از جمله معاهده‌ی پاریس را لغو کرد و در نشست بین‌المللی محیط زیست در بن شرکت نکرد، بودجه‌ی حامیان محیط زیست را قطع کرد و به جنگ تبلیغاتی بر علیه این جریان‌ها دست زده

است. در عکسی که در یک نشست گرفته شده ترامپ را در حال امضای فرمان کاهش مقررات برای شرکت‌های بزرگ را می‌بینیم. پشت سر مرلین سودن رییس بزرگ‌ترین شرکت تسلیحاتی دنیا یعنی لاکهید مارتین ایستاده با بقیه روسای شرکت‌های تسلیحاتی و الکترونیکی.

اما از طرف دیگر به بهانه‌ی مبارزه با گرمایش زمین پروژه‌های پر خرج مخفی دیگری در پشت پرده در جریان است که تمام کمره زمین را به آزمایشگاه خصوصی شرکت‌های تسلیحاتی، نفتی، الکترونیکی تبدیل کرده است.

پروژه‌ی پنهانی مهندسی و دستکاری محیط زیست Geoengineering و مدیریت اشعه خورشیدی Solar Radiation Management و یا Stratopspheric Aerosol Injection و یا SAI روش‌های Hightech که برای کنترل گرمایش زمین اکنون از طرف این شبکه‌ها اعمال می‌شود بزرگ‌ترین دستکاری در اکو سیستم است. فیلم مستندی هست که در آن رییس سازمان سیا در حال تبلیغ این تکنیک‌ها در یک جلسه Council on Foreign Relation یعنی یکی از پر نفوذترین اتاق فکرهای آمریکا و جهت دهنده‌ی سیاست‌های آمریکا است. با این تکنیک‌ها ترکیبات شیمیایی از راه جت‌های نظامی و باربری در فضا تزریق می‌شود تا ذرات انعکاس دهنده‌ی نور را وارد آتمسفر زمین کرده و در نتیجه گرمایش زمین را کاهش دهد. این فرایند میزان نانو پارتیکل‌های حامل آلومینیوم و باریوم و آرسن در هوا و در نتیجه روی زمین افزایش داده و تاثیرات ویرانگر و غیر قابل بازگشت روی میکروارگانیسم‌ها، حشرات، گیاهان و حیوانات می‌گذارد.

ذرات نانو که اندازه‌ی آن‌ها در حدود یک میلیونیم میلی‌متر است قادرند در تمام ارگان‌ها نفوذ کنند، از جداری سلول‌ها عبور کنند و حتی وارد DNA دی ان آی موجودات زنده شوند. میزان ذرات آلومینیوم در محیط زیست رو به افزایش است، ماده‌ای که بسیاری از پزشکان آن را دلیل بالا رفتن آلزهایمر، آوتیسم و ADAS در کودکان و افزایش روزافزون سرطان به خصوص در زن‌ها می‌دانند.

مواد خام

جنگ بر سر مواد خام موضوع تازه‌ای نیست منابعی چون نفت، خاک‌های فلزدار، طلا، الماس و دستیابی به این منابع از دیرباز زمینه‌ساز دخالت دولت‌ها و ایجاد درگیری‌های نظامی و جنگ، به خصوص در کشورهای افریقایی، مانند جمهوری دموکراتیک کنگو و همسایه‌های آن بوده است.

استخراج کولتان یکی از موارد به خصوص سو استفاده از کار کودکان است چرا که به خاطر اندام کوچک و نحیفشان به کار در تونل‌های تنگ و تاریک زیرزمین گمارده می‌شوند و یا در مزرعه‌های کاکائو، بدون مزد و یا مزد ناچیز به شکل برده به بی‌گاری گماشته می‌شوند. و در ناامن‌ترین و خطرناک‌ترین شرایط کاری، کودکی و سلامت و آینده‌ی خود را، قربانی سود کلان باندهای استخراج مواد خام می‌کنند. کولتان فلز ترکیبی است که در همه‌ی وسایل الکترونیکی نظامی و غیرنظامی از جمله تلفن‌های دستی و رایانه‌های هوشمند به کار برده می‌شود و استخراج آن زمینه‌ی مناقشات نظامی داریم است. به سبب گسترده‌گی مطلب و نبود وقت ناگزیر در این جا بیش از این به آن نمی‌پردازیم.

مواد مخدر

تجارت مواد مخدر از بازارهای پرسود برای تهیه‌ی ارز، برای خریدن تسلیحات به خصوص توسط شورشی‌ها و گروه‌های فرانظامی دولتی و غیردولتی است.

در جنگ افغانستان بخش بزرگی از مخارج طالبان از کشت خشخاش و تهیه و تجارت تریاک و هرویین تامین می‌شود. اکنون پس از ۱۶ سال بعد از اشغال افغانستان توسط آمریکا، طالبان مناطق بیشتری را تحت کنترل دارد. افغانستان با ۲۲۴۰۰۰ هکتار کشت خشخاش ۹۰٪ هرویین دنیا را تولید می‌کند، که در سال گذشته تقریباً دو برابر شده است. طبق آمار موجود در حال حاضر از جمعیت سی میلیونی افغانستان، سه و نیم میلیون معتاد به مواد مخدر و به خصوص هرویین است که بیش از یک میلیون آن زن و بین سیصد تا هشتصد هزار آن کودک می‌باشند. سازمان‌های مخفی در آمریکا پشت پرده همیشه در ترافیک و تجارت مواد مخدر دست داشته‌اند و یا برای منافع خاصی از آن حمایت کرده‌اند.

در زمان جنگ پنهان لائوس سازمان سیا شرکت هواپیمایی خود Air America را در اختیار دولت Hemong گذاشته بود که با پول مواد مخدر اسلحه می‌خرید تا بر علیه شورشی‌های چپ بجنگد.

در رسوایی ایران کنترال در زمان ریگان و رفسنجانی، سازمان سیا به طور مخفی و غیرقانونی به ایران اسلحه می‌فروخت و پول آن صرف کمک مالی به کنترال‌ها می‌شد که با این پول مخارج جنگی خود برای براندازی رژیم ساندینیست در نیکاراگوئه را تامین می‌کرد. در جریان افشای این رسوایی بود که مدارک ساخت و پاخت سازمان سیا با باندهای فروش کوکائین توسط کنترال و فروش هزاران تن کوکائین که

سبب اپیدمی مواد مخدر در کالفرنیا شد، افشا گردید.

یکی از بزرگترین قتل‌های سیاسی در آلمان یعنی قتل اووه بارشل نخست وزیر ایالت شلزویگ هولشتاین و یک سلسله قتل‌های دیگر در همین رابطه انجام گرفت.

یک نمونه‌ی اخیر تداخل مواد مخدر با تسلیحات رو شدن پروژه‌ی Cassandra کاساندرا در زمان اوباما است. تشکیلات حزب‌اله از طریق قاچاق مواد مخدر و کوکائین به آمریکا نزدیک به یک میلیارد دلار در سال درآمد داشت که به مصرف خرید اسلحه برای شاخه‌ی نظامی آن یعنی جهاد اسلامی می‌رسید.

در زمان مذاکره اوباما با هدف توافق هسته‌ای با ایران پروژه‌ی تعقیب این باند قاچاق مواد مخدر برای امتیاز دادن به حزب‌اله ایران از طرف اوباما سد شد و سازمان مبارزه با مواد مخدر و دادگستری از تعقیب سران این حلقه از جمله عبدالله صفی‌الدین محور ارتباطی حزب‌اله لبنان با تهران و علی فیاض مسوول تهیه‌ی اسلحه برای شبه نظامی‌های شیعه عراق بازداشت شد. شخص دیگری که در ترافیک مواد مخدر به آمریکا و پول‌شویی دست داشت ایمن سعید جمعه اهل لبنان است.

۲- ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نقطه‌ی عطف، پی‌آمدهای اجتماعی، سیاسی و نظامی آن

۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و پی‌آمدهای آن بزرگ‌ترین واقعه و نقطه‌ی عطف بزرگی در تاریخ قرن بیست و یکم است. بعد از فروپاشی بلوک شرق و پایان جنگ سرد سیاست نظامی آمریکا و در ورای آن شبکه‌ی نظامی اقتصادی احتیاج به غول‌ها و دشمن‌های تازه داشت. در سال ۱۹۹۱ جرج بوش دکترین دولت‌های شیطانی Rogue States Doctrine شامل ایران و عراق و بعد Axis of Evil را به اضافه کردن کره شمالی مطرح کرد. روایت رسمی دولت این است که تروریست‌های طرفدار ال‌قائده این حمله را طرح و اجرا کردند. اما شواهد بسیاری مبنی بر عمدی بودن و یا مانع از اتفاق نیفتادن آن و نیز نقش عربستان سعودی در آن در دست است و نزدیک به یک سوم مردم آمریکا معتقدند که این واقعه یک insider job یعنی کار خودی بوده است. این واقعه چک سفیدی بود که رژیم بوش با آن سیاست GWOT یا جنگ جهانی بر علیه تروریسم را تئوریزه کرد و جا انداخت تا اشغال نظامی افغانستان و حمله به عراق را تحقق ببخشد.

بعد از جنگ عراق خاورمیانه پهنه‌ی جنگ‌ها و کشتارهای پی در پی شده که با مداخله‌ی نظامی آمریکا و روسیه و سیاست‌های جنگ افروز ایران و عربستان و ترکیه پایانی برای آن در چشم انداز نیست.

بعد از این واقعه Department of Homeland Security وزارت امنیت داخلی تاسیس شد که کانال تازه‌ای برای سودبری شرکت‌های MIC را فراهم آورده است.

در سایه‌ی قانون USA Patriot act شبکه‌ی گولپیکر جمع‌آوری اطلاعات و کنترل از طرف NSA ابتدا در آمریکا جا انداخته شد و اکنون مراقبت و خبرچینی از شهروندان در تمام دنیا ابعاد گول‌آسای پیدا کرده است.

۳- ویژه‌گی‌های چشم‌گیر در سازماندهی و پیشبرد جنگ‌های مدرن

جنگ‌های انتزاعی و دور از بارزترین ویژه‌گی‌های جنگ برای کشورهای سودبر انتزاعی و دور کردن جنگ از منظر عمومی و انتقال بار فیزیکی، روانی و عاطفی جنگ به بیرون از جامعه‌ی خودی است. این سیاست انتقال فاحش قربانیان جنگ از کشورهای ثروتمند به کشورهای فقیر، از طبقه‌ی فرادست به طبقه‌ی فرودست و از مردان به زنان و کودکان را در پی دارد. یک روش برای پیشبرد آن، کاهش سیستماتیک کشته‌ها و زخمی‌های خودی یا Light Footprint Warfare، روش جنگی جاپای سبک است. اگر جنگ ویتنام بیش از ۶۰،۰۰۰ سرباز کشته و ۳۰۰،۰۰۰ سرباز زخمی آمریکایی به جا گذاشت در اشغال عراق در مدت زمان مشابه آمریکا نزدیک به ۴۵۰۰ سرباز کشته داده است. این رقم در اشغال نظامی افغانستان حدود ۲۴۰۰ است.

تکنولوژی مدرن نظامی و سایبری

یک روش برای کاهش تلفات خودی استفاده از تکنولوژی‌های مدرن و بمباران از هوا و انهدام‌های گسترده است. آمریکا بیش از پیش با بمباران هوایی و کم‌تر با فرستادن سرباز در جنگ شریک می‌شود. تکنولوژی‌های مدرن جنگ نه تنها کشتارهای وسیع را ممکن می‌کنند بلکه سبب تخریب و با خاک یکسان کردن مناطق مورد حمله و از کار انداختن تمام ساختارهای زیستی مثل شبکه‌های راه و برق و تلفن و تامین خوراک و سوخت می‌شوند. تسلیحات انهدام عمومی Weapons of mass destruction طبق معاهدات بین‌المللی ممنوع است ولی این فقط به اسلحه‌های اتمی، شیمیایی و بیولوژیک محدود می‌شود. استفاده از توپ و تانک و بمباران‌های وسیع و تخریب کامل شهرها و همین‌طور کشتار توسط

درون‌ها که در آن بیشتر غیرنظامی‌ها کشته می‌شوند جزو این اسلحه‌ها محسوب نمی‌شود. تصویر شهرهای ویران شده در عراق، سوریه و یمن دهشت‌بار و یادآور فیلم‌های تخیلی هراس‌انگیز است. درون‌ها یعنی هواگردهای بی‌سرنشین و کنترل از راه دور که در زمان اوباما رایج شد از آخرین دستاوردهای تکنولوژی هستند.

اکنون رقابت سختی بر سر بازار چند میلیارد دلاری تولید این اسباب‌بازی‌های کشتار عمومی به خصوص در اسرائیل در گرفته است. یک گروه اکتیویست با کوشش دو خانم که سعی داشت با کار لابی در کنفرانس کنترل سلاح‌های جنگی سازمان ملل متحد، کاربرد این سلاح‌ها را ممنوع کند به سرنوشت تاسف‌آوری دچار شد که باعث خنده و گریه‌ی هم‌زمان است. چرا که کنفرانس بعدی به علت نبود بودجه برای تمام شرکت‌کننده‌گان در این کنفرانس لغو شد.

پسا قهرمانی و تجاری کردن ارتش

در تمام کشورهایی که از تکنولوژی جنگی بالایی برخوردارند به تدریج سربازی اجباری لغو و سربازی داوطلبانه یعنی مزدبگیر جای آن را گرفته است و یا مدت سربازی کاهش یافته است. نمونه‌های این روند آمریکا هست که در سال ۱۹۸۰ خدمت نظام اجباری را لغو کرد و اکنون از ۲۸ کشور عضو ناتو ۲۱ کشور از جمله آلمان، فرانسه خدمت نظام اجباری را لغو کرده‌اند. این تغییر همین‌طور طبقاتی کردن رادیکال خدمت نظام است چرا که از این طریق بیش از پیش فرزندان خانواده‌های اقلیت‌های فرودست و فقیر به خدمت سربازی رو می‌آورند و به علت تحصیلات پایین‌تر در پست‌های پر مخاطره‌تری خدمت می‌کنند.

اما چشم‌گیرترین تغییر که ارتش و جنگ در قرن بیست و یکم با آن مشخص می‌شود واگذار کردن عملیات جنگی و امنیتی به شرکت‌های خصوصی و پیمان‌کاران جنگی به اسم PMC یا Private Military Companies است که نقش بزرگی در عملیات جنگی و همین‌طور طولانی کردن جنگ دارند.

یکی از بزرگ‌ترین این شرکت‌ها که در جنگ عراق و افغانستان قراردادهای زیادی با پنتاگون بست شرکت Black Watter بود. این شرکت که به خاطر خشونت و قتل غیر نظامی‌ها در بغداد اسم و رسمی پیدا کرد بسیار منفور بود طوری که یک بار چند سرباز این شرکت پایین کشیده شده و لینچ شدند که بعد از این واقعه بود که وجود شرکت‌های خصوصی نظامی و کارکرد آن‌ها در رسانه‌ها و افکار عمومی راه پیدا کرد. این شرکت بعد به Xe Services و بعد با ادغام چندین

شرکت دیگر به اسم Academi آکادمی به شکل شرکت سهامی اداره می‌شود. شرکت دیگری که تشکیلات آن در بریتانیا هست شرکت Defence Servises Ltd Aegis است.

با این که همه این شرکت‌ها سرباز مزدور از هر رنگ و نژادی استخدام می‌کنند، Aegis بیشترین سهم را در استخدام کودک سربازهای سابق دارد که در جنگ‌های وحشیانه‌ی داخلی در سیرالئون و اوگاندا شرکت داشتند. این کودک سربازها را war Lord اربابان جنگی در بیشتر موارد یا با کشتن پدر و مادرشان جلو چشم خودشان و یا با مجبور کردن این که خودشان آن‌ها را بکشند با وحشیانه‌ترین روش‌ها سربازگیری می‌کردند. این کودک سربازها که سال‌ها تنها حرفه‌ای که یاد گرفته بودند کشتن بود بعدن بعد از تمام شدن جنگ‌های داخلی به شدت تراما تیزه شده هستند و به علت بی‌سوادی و نداشتن شغل و حرفه در مرز فقر دست و پا می‌زنند و برای همین طعمه‌ی خوبی برای سربازگیری از طرف شرکت‌های کوچک و بزرگ هستند که مثل قارچ در کشورهای فوق به ویژه کامپالا از زمین سر بر می‌آورند.

به دلیل زیاد بودن تعداد داوطلب‌ها شرکت‌های مادر با فشار روی شرکت‌های واسطه حقوق ماهانه‌ی سربازها را به طور روزافزون کاهش می‌دهند. هر اعتراضی منجر به لغو یک طرفه‌ی قرار داد می‌شود. در موارد زخمی شدن، بیمار شدن و یا کشته شدن هیچ حق و حقوقی به سرباز و یا خانواده‌ی آن پرداخته نمی‌شود و کشته شده‌گان این سربازها در هیچ آماری ثبت نمی‌شود. هم اکنون بیش از صد شرکت نظامی خصوصی وجود دارد که طبق آمار موجود درآمد سالانه‌ای بین ۱۰ تا ۲۰ میلیارد دلار در سال دارند که بعضی منابع این رقم را صد میلیارد تخمین می‌زنند.

یکی از مدیران سابق James Ellery Aegis در یک گفت‌وگو اقرار کرد که پیمان‌کارهای این شرکت «وظیفه داشتند» از کشورهای مثل سیرالئون که در آن‌ها میزان بی‌کاری بالا و نیروی کار مناسب موجود است (یعنی کودک سربازانی که سال‌ها تنها حرفه‌شان کشتن بوده است) سربازگیری کنند که به این وسیله مخارج حضور آمریکا در عراق را پایین بیاورند. (به نقل از گاردین)

در حال حاضر نزدیک به ۳۰۰،۰۰۰ کودک سرباز در دنیا هست که سن آن‌ها از شش سال شروع می‌شود که نزدیک به چهار درصد از آن‌ها دختر هستند که برای استفاده‌ی جنسی و خدمت خانه‌گی و همین‌طور در جنگ نگه‌داری می‌شوند. این کودکان غالباً برای تحمل وحشی‌گری جنگ به مواد مخدر

آلوده می‌شوند و در زد و خوردهای نظامی به عنوان سپر از آنها استفاده می‌شود.

چند قطبی و یا نیابتی شدن، دولت‌های از کار افتاده

جنگ‌های مدرن به ندرت در یک متن دوقطبی مثل گذشته انجام می‌گیرند، بلکه تبدیل به جنگ‌های چند قطبی و یا جنگ‌های نیابتی شده‌اند. این جنگ‌ها یا در بستر دولت‌های از کار افتاده پا می‌گیرند و یا در بیشتر موارد خود سبب پیدایش دولت‌های ناکارآمد failed states و یا از کار افتاده collapsed states می‌شوند. به وجود آوردن دولت‌های ناکارآمد و یا از کار افتاده که در آنها سیستم اداری کشور به شدت صدمه دیده و دولت دیگر قادر نیست نیازهای امنیتی و اقتصادی مردم را تامین کند یکی از حربه‌های فرمول جنگ‌های بی‌وقفه است. مثال روشن آن سوریه و جنگی هست که در آن نیروهای داخلی و خارجی مختلفی درگیر هستند. و یا یمن که جنگ نیابتی ایران و عربستان تمام ساختارهای مدنی آن را نابود کرده است و ویرانی‌های وحشتناک و قحطی و بیماری وبا روز به روز هزاران کشته به جا می‌گذارد.

همین دولت‌های از کار افتاده و هرج و مرج ناشی از آن بزرگ‌ترین مانع روانی برای مبارزه با رژیم‌های مرتجع و سرکوبگر منطقه است. همین ترس از تبدیل شدن به سوریه و عراق و لیبی هست که سبب می‌شود در ایران مخالفان رژیم نیز رای‌های میلیونی خود را به پای کاندیداهای قلابی بریزند و در آمریکا لابی‌های کراواتی رژیم ایران همراه با لابی‌های بزرگ نفت در آمریکا سازمان‌های مشکوک صلح مانند نایاک ایجاد کنند و با نگه داشتن شمشیر داموکلس حمله‌ی نظامی به ایران رژیم سرپا فاسد و جنایتکار ایران را روی پا نگه دارند که خود منشای جنگ و صدور ترور در منطقه است. سیاست روسیه در این میان در دعوی قدرت نظامی با آمریکا و غرب دفاع از رژیم‌های فاسد و بتونه کردن قدرت آنها است.

کنترل سیستماتیک افکار عمومی

جبهه‌ی داخلی یعنی جهت دادن و دستکاری افکار عمومی بخش بزرگی از ساز و کارهای ماشین جنگی است. کنترل نارسای افکار عمومی در جنگ ویتنام سبب شد که خبرها و عکس‌های جنایت‌های جنگی آمریکا به داخل برسد و از همین جا کوشش سازمان‌های مخفی برای کنترل افکار عمومی برتری ویژه‌ای یافت. ارگان‌های جنگ‌ساز آمریکا روحیه‌ی عمومی مخالفت

با جنگ ویتنام را سیندروم ویتنام یعنی بیماری نام داده بودند. جرج بوش در سال ۱۹۹۱ گفت با حمله به عراق یک بار برای همیشه در تاریخ سیندروم ویتنام علاج شد.

رسانه‌ها با شیوه‌های مختلفی هم‌ساز و هدایت می‌شوند. یکی ادغام تمام رسانه‌ها در چند کارتل رسانه‌ای بزرگ است که سبب می‌شود که رسانه‌های مین ستریم هدایت شده و هم‌ساز بر سر هر جریان همه‌گی هم‌صدا فقط یک چیز را تکرار کنند و نقش آن‌ها جا انداختن روایت‌های رسمی، پوشاندن انگیزه‌های واقعی جنگ و وارونه جلوه دادن حقایق و نیز جنجالی کردن مطالب بی اهمیت است.

نزدیک به ۹۰٪ رسانه‌های آمریکا به شش شرکت بزرگ رسانه‌ای تعلق دارند. تئوری Framing در همین رابطه به کار برده می‌شود به این ترتیب که گزارشگری رسانه‌ها در چهار چوب روایت‌ها و واژه‌گان جا افتاده و هدایت شده قرار می‌گیرد و از آن فراتر نمی‌رود. در جنگ عراق سیاست خبررسانی موسوم به Imbeded Media یا رسانه‌های جاسازی شده به کار بسته شد. گزارشگری از مناطق جنگی تنها به وسیله‌ی گزارشگران نظامی و در راستای تبلیغات جنگی آمریکا سازمان داده شد و گزارشگری بی طرف دشوار و عملی نا ممکن گردید. همان‌طور که قبلن هم اشاره کردم سازمان‌های مخفی در تمام فرستنده‌های بزرگ مأمور مخفی دارند. مجموعه‌ی این تکنیک‌ها و سیاست‌ها، جنگ را به فراسوی ذهن و زنده‌گی مردم تبعید کرده است. در زمان جنگ ویتنام تنها در یک تظاهرات در واشنگتن ۵۰۰،۰۰۰ نفر یعنی به اندازه‌ی جمعیت شهر فرانکفورت به خیابان‌ها ریختند. امروزه جمعیت‌های اعتراضی را فقط در مواقع شارلی ابدو، نیس و برلین و لاس و گاس می‌بینیم چرا که کشته‌ها نزدیک هستند.

۴- سودبری در همه حوزه‌ها

شرکت‌های بازسازی و پشتیبانی rebuilding and support : این شرکت‌ها از قبل و هم‌زمان و بعد از جنگ قراردادهای میلیاردي با وزارت دفاع می‌بندند. من در این جا فقط به یک نمونه از شرکت‌های بازسازی و پشتیبانی به اسم Halliburton اشاره می‌کنم. در سال ۱۹۹۰ دیک چنی وزیر دفاع در دولت بوش پدر یک برنامه به راه انداخت به اسم LOGCAP که مبنی بر واگذاری تمامی وظایف تدارکاتی و پشتیبانی به شرکت‌های خصوصی بود. بعدن در سال ۱۹۹۵ که دیک چنی رییس CEO این شرکت شد اولین قراردادهای از طرف ارتش با این شرکت بسته شد. در این زمان او حقوق سالانه‌ی معادل ۲۶ میلیون دلار دریافت می‌کرد و ۶۱

میلیون دلار سهام شرکت را داشت. بعد که او معاون رییس جمهور شد فقط تا سال ۲۰۰۲ نزدیک به ۱۶۴ میلیون دلار خسارت از این شرکت دریافت کرد. از طرف وزارت دفاع یک قرارداد open end با این شرکت بسته شد که تمام کارهای تدارکاتی ارتش را بدون مزایده در اختیار این شرکت می‌گذاشت. این پراتیک از طرف کنگره مورد اعتراض قرار گرفت و سهمی هم به شرکت‌های خصوصی دیگر داده شد ولی سهم شیر کماکان به این شرکت تعلق داشت. فقط در سال اول حمله به عراق ۱۲ میلیارد پول به کیسه‌ی این شرکت‌ها ریخته شد که بدون شوخی با کیسه و ساک این پول‌ها را در بغداد دریافت می‌کردند.

تامین صلح

تامین صلح خود بازار سودآور دیگری برای شرکت‌های تسلیحاتی و اقمار آن است. شورای امنیت سازمان ملل در واقع آژانس نماینده‌گی پنج کشور دارای حق وتو هست که ۸۵٪ درصد از صدور اسلحه را دارند. نیروهای محافظ صلح سازمان ملل متحد نیز صاحب ارتش، تسلیحات و مهمات و مشتری صنعت تسلیحات هستند. این سازمان هم سربازهای مزدبگیر خود را بیشتر از مناطق فقیر استخدام می‌کند. بعد از اشغال و یا دخالت نظامی باز تشکیلات نظامی در این مناطق تحت عنوان نگهبانی از صلح باقی می‌مانند که بخشی از ساز و کار تجارت جنگ و معامله اسلحه و استخدام سرباز هستند. مانند ادامه استقرار نیروهای نظامی آمریکا در عراق و نیروهای ناتو در افغانستان.

نگهبانی از مرزها و جلوگیری از ورود مهاجران

برای حفظ مرزها و محدود کردن فرار و مهاجرت از مناطق جنگ زده و نابسامان مقادیر زیادی از ابزار تکنولوژیک از همان شرکت‌های تولید سلاح برای حفظ مرزها و غیره خریداری می‌شود.

۵- اشاره‌ای کوتاه به موضع فمینیست‌های غربی در مورد جنگ

تمرکز فمینیسم لیبرال در آمریکا غالباً روی برابری با مردان و مشارکت سیاسی و حضور زنان در قدرت و حوزه‌های اجتماعی بوده است

در تمام سال‌های بعد از ۱۱ سپتامبر، دو اشغال بزرگ افغانستان و عراق و سرنگونی رژیم در لیبی و همین‌طور جنگ‌های وحشیانه در خاورمیانه، بخش ضد جنگ جنبش زنان در سایه‌ی فمینیسم لیبرال و همین‌طور آن بخش از فمینیسم که به موج سوم معروف هست رنگ باخته است. در انتخابات ۲۰۱۶ تمام کوشش فمینیست‌های لیبرال این بود که

هیلری کلینتون و یک زن به ریاست جمهوری آمریکا برگزیده بشود. سهم رو به افزایش سربازان زن از طبقات پایین لاتینی و سیاه‌پوست در ارتش آمریکا باعث موضع‌گیری محتاطانه فمینیست‌ها نسبت به مشارکت زنان در جنگ شده است. در حالی که اشغال نظامی افغانستان با تبلیغ رهایی زنان از رژیم ضد زن و وحشی طالبان مورد حمایت بخشی از فمینیست‌های لیبرال بوده، سقوط موقعیت اجتماعی و حقوقی زن‌ها و اسلامی کردن قوانین و کاهش مشارکت در کنار صدمات نظامی بعد از حمله عراق مورد مباحثه و ارزیابی قرار نگرفته است.

۶- جریان‌های پشت پرده، تئوری توطئه یا افشای توطئه

پنهان‌کاری، دسیسه‌های سیاسی و توطئه برای رسیدن به مقاصد سیاسی و اقتصادی و همین‌طور خبرچینی از مردم عادی و یا نفوذ و جاسوسی در کشورها و نهادهای دشمن در تاریخ هم‌زاد و همراه تقریباً هر سیستم سیاسی بوده است. اما با ظهور دولت‌های مدرن و به ویژه بعد از جنگ جهانی اول و همین‌طور آغاز جنگ سرد این تشکیلات جاسوسی روز به روز وسیع‌تر، پیچیده‌تر و مجهزتر شدند. سیستم خبرچینی و شکار انسان در GESTAPO آلمان که میلیون‌ها انسان به خصوص یهودی‌ها را به اردوگاه‌های مرگ و با جوخه‌های اعدام فرستاد. سازمان‌های مخوف و دوزخی که در شوروی سابق و در راس آن کا‌گ‌ب KGB به ویژه در زمان بریا که در آن میلیون‌ها انسان قربانی آن شدند. سازمان‌های مخفی در آمریکا به خصوص سازمان سیا با پیشینه‌ی رسوای سرکوب هر جریان مترقی و سرنگونی هر رژیم مردمی، حمایت از رژیم‌های دیکتاتوری، که کودتا بر علیه دولت مصدق و آلنده فقط دو نمونه‌ی کوچک آن است. و به این‌ها می‌شود یک لیست دراز از موساد و ساواک Securite General و MI6 و بقیه را اضافه کرد.

ولی فرق سیستم‌های مخفی جاسوسی در سیستم‌های دیکتاتوری با این سازمان‌ها در دولت‌های ظاهراً دموکراتیک این هست که در اولی این جریان‌ها منفور و عملن در رودرروی مستقیم با مردم قرار می‌گیرند و هیچ ارگان کنترل‌کننده نمی‌تواند قدرت آن‌ها را محدود کند و رسانه‌های رسمی نقش افشاگری خود را بازی نمی‌کنند. ولی در دموکراسی‌های غربی و به خصوص آمریکا این سازمان‌ها باید در مقابل مجلس و نماینده‌گان مردم جوابگو باشند و خود این دولت‌ها تعهدهای بین‌المللی دارند، بی‌شک آزادی بیان و حقوق مدنی وجود دارد و دست رسانه‌ها برای افشاگری تا حد زیادی باز هست. برای همین است که هر نقشی سیاسی و دسیسه‌سازی و زمینه‌چینی جنگی به خصوص که در راستای منافع مردم همان کشور نباشد، پنهانی برنامه‌ریزی می‌شود و

زیر عنوان‌های ساخته‌گی و یا دروغین false flag اجرا می‌شود و به خصوص با آن‌چنان گستره‌ی وسیعی از زمینه سازی روانی و شست‌وشوی مغزی همراه هست که بیشینه‌ی مردم همان روایت رایج رژیم را باور و نهادینه می‌کنند.

من فهرست وار به نمونه‌های کارکرد فقط یکی از این سازمان‌ها یعنی سازمان سیا اشاره می‌کنم: قاچاق مواد مخدر Air America؛ ترور جان اف کندی؛ ترور رابرت کندی؛ ترور مارتین لوتر کینگ؛ عملیات خلیج خوک‌ها بر علیه کوبا؛ طرح عملیات Northwood Operations و goosmore بر علیه کوبا، عملیات Ajax Operation کودتای ۲۸ مرداد در ایران و سر کار آوردن شاه که مدارک رسمی آن بیرون داده شد. ترور ژنرال شنایدر فرماندهی ارتش در حکومت آلنده در خیابان و Operation FULBET سقوط آلنده. operation Gladio، قتل‌های سیاسی و عملیات تروریستی دست راستی‌ها با حمایت دولت ایتالیا سازمان‌دهی و مسلح کردن و تامین مالی مجاهدین در افغانستان برای براندازی حکومت طرفدار شوروی؛ آزمایش‌های پنهانی که سازمان سیا بر روی سربازان داوطلب و همین‌طور روی شهروندان آمریکایی، کانادایی و یک مورد ساکنان یک ده فرانسوی در حوزه‌ی اعمال داروها و مواد روان‌گردن مثل ال اس دی و شوک الکتریکی روی بیماران برای شکستن اراده و بعد از بین بردن خاطره، تربیت آدم کش. این پروژه‌ها با نام‌های blue bird و artichok و بعدها MK-Ultra هزارن کشته و زخمی و اثرات جانبی به جا گذارد. در سال ۱۹۹۳ بیل کلینتون از انسان‌هایی که این اعمال جنایت‌آمیز روی آن‌ها انجام شده بود رومن و علنن معذرت خواست.

هر کوشش جدی برای انداختن نور به ساختارها و عملیات در این کنج‌های تیره اگر بسیار حساس و خطرناک باشد با سر به نیست کردن و حذف فیزیکی و اگر تبدیل به علاقه‌ی عمومی و گسترده بشود با برجسب اعتقاد به تئوری توطئه مورد مضحکه قرار می‌گیرد. جریان‌های جاسوسی در ارگان‌های روشن‌گری نفوذ می‌کنند و با حربه‌های مختلف سعی در بی ارزش کردن اطلاعات آن‌ها دارند. بیش از هر چیز این اتهام به آن‌ها زده می‌شود که برای پدیده‌های پیچیده دنبال جواب‌های ساده هستند. ولی این که ساده‌ترین و غیرمعقول‌ترین جواب‌ها برای پدیده‌های پیچیده از مقامات رسمی و رسانه‌های هم‌ساز شده تولید می‌شود مورد شک قرار نمی‌گیرد.

بی شک وجود اینترنت و دسترسی آسان و همه‌گانی به آن کانال نیرومندی را برای جست‌وجوی حقایق و روایت‌های غیر رسمی به وجود آورده است که قبلن با روزنامه و تلوزیون و رادیو ممکن نبود.

همزمان بازار آشفته‌ی بی نهایت بزرگی را به وجود آورده است که در آن در کنار منابع قابل اعتماد، بسیاری گروه چپ و راست و راسیستی و درست و غلط مثل قارچ رشد کرده‌اند که هزار جور تئوری را ترویج می‌کنند. در این هرج و مرج اطلاعاتی بسیار مشکل است که دریافت چه چیز را باید باور کرد و چه چیزی را نه.

به همین منوال تئوری‌های بسیاری در مورد جریان‌های مخفی و اهداف آن‌ها از جریان‌های فراماسونی برای ساختن جهان تک حکومتی گرفته تا رهبری دنیا توسط سازمان مخفی یهودی‌ها و یا Illuminati و یا حتی کنترل کره‌ی زمین توسط موجودات ستاره‌ای تمساح گونه و غیره در اینترنت جریان دارد. چه قدر از این تئوری‌ها ساخته‌ی جریان‌های امنیتی برای بد نام کردن اقدامات افشاگرانه‌ی عملیات محرمانه‌ی دولت‌ها و توطئه‌های دولتی هست، معلوم نیست.

برای کسی که از ورای روایت‌های رسمی دولت‌ها و یا رسانه‌های باب روز main stream و همین‌طور آکادمیک سعی در پیدا کردن علل واقعی روندهای سیاسی و وقایع مهم از جمله تحلیل علل جنگ هست به جز وسواس و هشیاری و در آخر عقل سلیم و محک زدن چندباره باقی نمی‌ماند.

منابع:

در این نوشته سعی شده از منابع قابل اعتماد و منطبق با فکتهای موجود fact checking استفاده شود.

به علت استفاده از منابع متنوع مانند کتاب، روزنامه‌ها و همین‌طور اینترنت ربط بخشهای مختلف مطلب تنها به یک منبع عملی نبود. در این جا فقط چند کتاب از کتابهایی که مورد استفاده قرار گرفته است لیست می‌شود.

بیشتر آماری که در سخنرانی با پاور پوینت نشان داده شد از SIPRI انستیتوی مطالعات صلح سوئد که معتبرترین مرجع آمار راجع به تسلیحات است گرفته شده است.

Profets of War, Lockheed Martin and the Making of the-Military Industrial Complex, William D. Hartung

Who rules the World, Noam Chomsky –

Legacy of Ashes, The History of CIA , Tim Weiner-

Israel and the Clash of the Civilizations, Jonathan Cook –
The Halliburton Agenda, The Politics of Oil and Money, Dan-
Broidy
Conspiracy Theories, Robin Ramsay-
The Franklin Cover-Up, Child Abuse, Satanism, and the Murder –
in Nebraska, John W. DeCamp
Umbrüche und Kontinuitäten, von den Weltkriegten zum-
“Permanenten Krieg” , Peter Strutynski
Afrikanische Totenklage, Der Ausverkauf des Schwarzen –
Kontinents, Peter Scholl-Latour

ترامپ و گسترش راسیسم و سکسیسم

گفتگوی رادیو عصر جدید با مهرداد درویش پور

[این گفتگو را بشنوید](#)

دو فیزیکدان روس‌تبار برنده نوبل فیزیک ۲۰۱۰ شدند

شنبه ۱۰ مهر ۱۳۸۹ – ۲ اکتبر
آندره گیم و کنستانتین ناواسلوف به خاطر دستاوردهای خود در
مطالعه ساختار کربن به طور مشترک برنده نوبل فیزیک ۲۰۱۰ شدند.



یک روز پس از آن که رابرت جفری ادواردز بریتانیایی نوبل پزشکی را به خاطر توسعه لقاح مصنوعی به خود اختصاص داد، دو فیزیکدان روس‌تبار به خاطر دستاوردهای خود در مطالعه ساختار کربن به طور مشترک نوبل فیزیک را از آن خود کردند.

به نوشته خبرگزاری‌ها، کمیته نوبل روز سه‌شنبه، ۱۳ مهرماه، آندره گیم هلندی و کنستانتین ناواسیلوف بریتانیایی-روسی از دانشگاه منچستر را به دلیل «آزمایشهای پیشگامانه» در مورد ماده دوبعدی گرافن، لایه بسیار نازک کربن، به عنوان برندگان نهایی جایزه نوبل فیزیک معرفی کرد.

به گفته کمیته نوبل، این دو فیزیکدان در تحقیقات خود در مورد ساختار گرافن که عبارت است از لایه‌ای بسیار نازک از کربن به نازکای یک اتم، نشان داده‌اند که کربن در این ساختار نازک دارای «ویژگی‌های خاصی» است.

گرافن قادر به انتقال برق و گرماست و به گفته آکادمی سلطنتی علوم سوئد که برگزارکننده و اهداکننده جایزه نوبل است، این ماده دارای «قابلیت فوق‌العاده‌ای» برای به کارگیری در کامپیوترها، لوازم خانگی و سیستم حمل و نقل است.

آندره گیم ۵۱ ساله و کنستانتین ناواسیلوف ۳۶ ساله در سال ۲۰۰۴ موفق به استخراج گرافن از گرافیت شدند و محققان بر این باورند که این ماده بسیار نازک که ۱۰۰ برابر قوی‌تر از فولاد است می‌تواند به پیشرفت فیزیک کوانتوم کمک کند.

جایزه نوبل فیزیک از سال ۱۹۰۱ تاکنون ۱۰۴ بار و به ۱۸۹ نفر اهدا شده است.

این جایزه ۱.۵ میلیون دلاری در حالی به این دو فیزیکدان اهدا شده است که یک روز پیش از این رابرت جفری ادواردز ۸۵ ساله و استاد بازنشسته دانشگاه کمبریج به خاطر توسعه لقاح مصنوعی، برنده نوبل پزشکی شد.

این کمیته که از رابرت ادواردز به عنوان «پدر لقاح مصنوعی» یاد می‌کند گفته است که تاکنون حدود ۴ میلیون کودک در جهان از طریق لقاح مصنوعی متولد شده‌اند.

کمیته نوبل در روزهای آتی به ترتیب برندگان نوبل شیمی، ادبیات، صلح و اقتصاد را نیز اعلام خواهد کرد.

بنیاد نوبل در سال ۱۹۰۰ و بر پایه وصیت‌نامه آلفرد نوبل، دانشمند سوئدی و مخترع دینامیت، در استکهلم سوئد پایه‌گذاری شد و در سال ۱۹۰۱ برای اولین بار جوایز نوبل را در پنج رشته، فیزیولوژی و پزشکی، فیزیک، شیمی، ادبیات و صلح اهدا کرد.

بعدها و در سال ۱۹۶۸ نوبل اقتصاد نیز به جوایز نوبل اضافه شد و

برای اولین بار در سال ۱۹۶۹ به طور مشترک به دو اقتصاددان تعلق گرفت.

برگزاری مارا تون اعتراضی در برلین



دوشنبه ۵ مهر ۱۳۸۹ - ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۰
تظاهرات ها، بلوکه کردن ها، اشغال بانک ها: اتحادیه ها و منتقدین جهانی سازی نئولیبرالی در آلمان بر علیه سیاست دولت آنجلا مرکل تجهیز می شوند.

Markus Bernhardt

برگردان ناهید جعفرپور

مخالفان تعدیل های اجتماعی و انهدام خدمات اجتماعی در آلمان قصد دارند از هفته آینده با تظاهرات ها و اشغال بانک ها در برابر صرفه جوئی های همواره آنهم از کیسه محرومان جامعه بپا خیزند. اتحادیه های کارگری و نهاد های اجتماعی، سازمان های چپ و احزاب روز چهارشنبه در چهارچوب یک روز اعتراضی سرتاسری اروپائی، فراخوان آکسیون های اعتراضی در شهر های مختلف را علنی نمودند.

در حالیکه در اسپانیا و یونان اعتصاب عمومی برنامه ریزی گشته است، در برلین اتحادیه های کارگری و نهاد های اجتماعی با شعار "ما برای بحران شما نمی پردازیم" به خیابان ها گسیل می شوند. زمان آن رسیده است که در مقابل تاسیساتی که مسئولیت بحران مالی جهان را بر دوش دارند و از این بحران ها منفعت برده اند بلوکه هائی ایجاد نمود. بدین طریق روز ۱۸ اکتبر نیروهای ضد سرمایه داری قصد دارند تا در شهر فرانکفورت متروپل بانکها نهاد های محوری ی بخش مالی را فلج سازند.

در ایالت زاکسنی درسدن در این رابطه این چهارشنبه صدها نفر به اعتراض بر علیه انهدام خدمات اجتماعی خواهند پرداخت و از ساعت ۵ بعد از ظهر اتحادیه کارگری "د گ ب" تجمعی در مقابل مجلس را اعلام نموده است.

همزمان قرار است در مکان های مختلف ایالت زاکسن آکسیون " آخرین پیراهن" برگزار گردد. آکسیونی که در آن نشان داده خواهد شد که صرفه جوئی های دولت چگونه زندگی مردم را مورد هدف قرار داده است.

فراکسیون چپ زاکسن هفته گذشته اعلام نمود که در مجموع تعدیل های اجتماعی ای طراحی شده از سوی دولت سیاه/زرد آلمان در میان مردم ایالت زاکس بیش از 50% قربانی بیشتر خواهد داد تا در کل جمعیت آلمان.

در حالیکه اتحادیه کارگری "دگ ب" شرکت در اعتراضات سرتاسری اروپائی را فرا می خواند، اتحادیه های بادن ورتنبرگ برنامه های خویش را سازماندهی می کنند. بدین طریق اتحادیه های کارگری جنوب آلمان در تاریخ 13 نوامبر تجمعی را در اشتوتگارت با شعار "آلمان در وضعیتی خراب - تغییر برای عدالت بیشتر" سازماندهی می نمایند. در 12 جون هزاران نفر با فراخوان اتحادیه کارگری دگ ب در شهر اشتوتگارت به اعتراض پرداختند و در تجمع پایانی این آکسیون شرکت کنندگان اعتراضات شدید نمودند زیرا که اتحادیه کارگری کلایوس اشمیدل رئیس فراکسیون سوسیال دمکرات های مجلس بادن ورتمبرگ و سیلکه کربس از سبزها را که دقیقا دو تن از سران سیاسی دو حزبی هستند که از قانون هارتس 4 دفاع نموده اند، به عنوان سخنران دعوت نموده بودند.

اتحادیه کارگری دگ ب بجای اینکه رفتار غلط خویش را مورد سؤال قرار دهد بنظر می رسد که اکنون در نظر دارد تظاهرکنندگان چپ را با کمک پلیس از آکسیون های آتی جدا سازد. این مسئله را می توان از مدرکی که روزنامه یونگه ولت از دگ ب این ایالت علنی نموده است فهمید.

تظاهرات " ما برای بحران های شما نخواهیم پرداخت" در روز چهارشنبه ساعت پنج و نیم بعد از ظهر در جلوی " روتز رات هایوس" برلین